

Examining the Problems (Challenges) of Iranian Higher Education Economy

Mohammad Khademi Kolahlou

Faculty Member, Department of Society and Progress, Technological Studies Institute, Tehran, Iran

Kazem Fathtabar Firouz Jaei*

Ph.D. in Higher Education Economics, University of Tehran, Technological Studies Institute, Tehran, Iran

Abdolhamid kazemi

Researcher, Department of Society and Progress, Technological Studies Institute, Tehran, Iran

Abstract

Iranian higher education has been facing many challenges and problems during its evolution. In such a way that the upcoming challenges and problems create obstacles on the way to excellence, cause disruption in activities and functions, disturb the balance and coherence, and also reduce its performance and inefficiency in the society in the field that has been different. One of the influential components in the policy making and planning process of the higher education system is to identify and deal with the challenges and problems arising from them, in a conscious, measured way, at the right time, and based on the intellectual foundations and practical and behavioral framework. It is based on truth, rationality and logic. In this regard, the present research aimed to identify the system of higher education economy's problems and their ranking through a systematic review of scientific and academic texts and semi-structured interviews. It has been done with experts and scientific and operational experts in this field. The current research was in the category of applied research in terms of purpose and descriptive-analytical method. Data and information were analyzed using thematic analysis method and Friedman's test. Based on the analysis of opinions and views of experts, 9 challenges and 23 problems were counted and identified. The results of the Friedman test have also shown that challenges and issues do not have the same importance and priority. Therefore, according to the conditions and needs of society, addressing some of them has more priority than others.

Keywords: Challenges, Problems, Higher Education Economy.

*Corresponding Author: K_fathtabar.1986@yahoo.com

How to Cite: Khademi Kolahlou, M., Fathtabar Firouz Jaei, K., & Kazemi, A. (2023). Examining the Problems (Challenges) of Iranian Higher Education Economy. *Quarterly of Research on Educational Leadership and Management*, 6(24), 7-46. doi: 10.22054/JRLAT.2023.69238.1620

بررسی مسائل (چالش‌های) اقتصاد آموزش عالی ایران

عضو هیئت علمی گروه جامعه و پیشرفت، پژوهشکده مطالعات فناوری، تهران، ایران

محمد خادمی کله لو

دانش‌آموخته دکتری اقتصاد آموزش عالی دانشگاه تهران / پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فناوری، تهران، ایران.

کاظم فتح‌نبار

فیروزجائی *

پژوهشگر گروه جامعه و پیشرفت، پژوهشکده مطالعات فناوری، تهران، ایران.

عبدالحمید کاظمی

چکیده

آموزش عالی کشور در طول دوره تکامل خود با چالش‌ها و مسائل متعددی روبرو بوده است. به گونه‌ای که چالش‌ها و مسائل پیش رو با ایجاد موانع در راه رسیدن آن به تعالی، باعث اختلال در فعالیت‌ها و کارکردها، برهم زدن تعادل و انسجام، و هم‌چنین کاهش عملکرد و ناکارآمدی آن در جامعه در حوزه‌های مختلف شده است. یکی از موضوعات مهم و تأثیرگذار در فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نظام آموزش عالی، شناسایی و برخورد با چالش‌ها و مسائل ناشی از آنها، به صورت آگاهانه، سنجیده، در زمان مناسب، و بر اساس مبانی فکری و چارچوب عملی و رفتاری مبتنی بر حقیقت، عقلانیت و منطق است. در همین راستا، پژوهش حاضر با هدف شناسایی مسائل اقتصاد آموزش عالی و رتبه‌بندی آنها از طریق مرور نظام‌مند متون علمی (فرا ترکیب پژوهش‌های پیشین) و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با صاحب‌نظران و خبرگان علمی و اجرایی در این حوزه انجام شده است. پژوهش حاضر از نظر هدف در زمره پژوهش‌های کاربردی و از نظر روش توصیفی-تحلیلی بوده است. داده‌ها و اطلاعات با استفاده از روش تحلیل مضمون و آزمون فریدمن مورد تحلیل قرار گرفتند. بر اساس تحلیل نظرات و دیدگاه‌های صاحب‌نظران ۹ چالش (مانند ناکارآمدی مالیه آموزش عالی، ناکارآمدی نظام تصمیم‌گیری تخصیص منابع، تأثیر نظامات بیرونی بر آموزش عالی و غیره) و ۲۳ مسئله (ناکارآمدی در تأمین، تخصیص و مدیریت منابع مالی، کیفیت پایین نظام تصمیم‌گیری، نامشخص بودن آثار و پیامدهای آموزش عالی در جامعه و غیره) احصا و شناسایی شدند. نتایج حاصل از آزمون فریدمن نیز نشان داده است که چالش‌ها و مسائل از اهمیت و اولویت یکسانی برخوردار نیستند. لذا با توجه به شرایط و نیاز جامعه پرداختن به برخی از آنها از اولویت بیشتری نسبت به سایرین برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد آموزش عالی، چالش‌ها، مسائل

مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی در پژوهشکده مطالعات فناوری ریاست جمهوری است.

*نویسنده مسئول: K_fathtabar.1986@yahoo.com

مقدمه

آموزش عالی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین زیر نظام اقتصادی-اجتماعی و ازجمله تأثیرگذارترین ارکان در توسعه همه‌جانبه جامعه محسوب می‌شود. در همین راستا، امروزه رشد و توسعه چشم‌گیر آن به‌عنوان مولود و مولد توسعه همراه با دستاوردهای قابل‌اتکایی برای کشور بوده است. رشد تعداد (کمیت) دانشگاه‌ها، دانشجویان و اعضای هیئت‌علمی به‌عنوان منابع اصلی توسعه کشور، حضور برخی دانشگاه‌های کشور در رتبه‌بندی‌های معتبر بین‌المللی، کسب رتبه اول از نظر رشد علمی در بین کشورهای دنیا، کسب رتبه علمی برتر در منطقه، پیشگامی در برخی از رشته‌های علمی نوپا مانند زیست‌فناوری، نانو و علوم شناختی، رشد و توسعه زیرساخت‌های علمی و فنی مانند پارک‌ها، مراکز رشد و شرکت‌های دانش‌بنیان و افزایش فواید حاصل از این امکان‌ها به‌ویژه تولید محصولات فناورانه و غیره بخشی از دستاوردهای آموزش عالی به‌شمار می‌روند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۸)؛ اما با وجود دستیابی به دستاوردهای ارزشمند، با چالش‌ها، مسائل و بحران‌هایی روبرو شده و می‌شود که ضمن اختلال در کارکردها و مأموریت‌های نظام آموزش عالی کشور، باعث کاهش کیفیت عملکرد و ناکارآمدی‌های آن در پاسخگویی به نیازهای جامعه در حوزه‌ها و ابعاد مختلف شده است.

درواقع، به‌مرور زمان خوش‌بینی‌های اولیه در خصوص نقش آموزش عالی و کارکردهای آن در جوامع تضعیف‌شده و کارایی و اثربخشی آن در واقعیت کاهش یافته است. علل اصلی این وضعیت به مسائل و چالش‌هایی برمی‌گردد که نظام آموزش عالی در سطح ملی (ایران) و بین‌المللی با آن مواجه است. به‌گونه‌ای که چالش‌ها و مسائل پیش‌رو با ایجاد موانع در راه رسیدن آن به تعالی (رشد و توسعه)، باعث اختلال در فعالیت‌ها، کارکردها و حیات آموزش عالی و برهم‌زدن تعادل و انسجام و هم‌چنین کاهش عملکرد و ناکارآمدی آن در جامعه در حوزه‌های مختلف شده است. لذا تداوم حرکت آن به سمت رشد و بالندگی مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز و برخورد ماجراجویانه و خطرپذیر در عین حال آگاهانه و سنجیده در راستای رفع چالش‌های پیش‌رو و شناسایی روندهای تأثیرگذار و تحلیل آن‌ها است. به‌گونه‌ای که تهدیدهای بالقوه ناشی از آن را فرصت‌های بالفعل تبدیل کرده و از چالش‌های ناخواسته، بستری برای پویایی و رشد و توسعه آن فراهم نمایند. البته چالش‌های آموزش عالی و مسائل ناشی از آن از منظر علوم و رشته‌های مختلف علمی موردبررسی و ارزیابی

قرار گرفته و راهکارها و راهبردی متعددی را جهت برون‌رفت از مسائل مختلف در حوزه آموزش عالی ارائه شده است اما شواهد و واقعیت‌ها حاکی از استمرار این چالش‌ها و تشدید آن در طول سال‌های اخیر است. یکی از دلایل اصلی این وضعیت آن است که در نظام آموزش عالی ایران، اقتصاد آموزش عالی و روش‌های علمی و فنی آن از جایگاه مناسب برخوردار نیست. لذا از نتایج مطالعات علمی انجام شده توسط متخصصان و اندیشمندان این حوزه و تجربیات علمی-فنی آن‌ها بهایی داده نمی‌شود و استفاده مؤثر و بهینه‌ای از این علم در امر تصمیمات، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی به عمل نمی‌آید. یکی از راه‌های غلبه و برون‌رفت از چالش‌ها و کاهش آن، شناسایی و تحلیل آن‌ها از منظر علوم میان‌رشته‌ای و بین‌رشته‌ای از جمله اقتصاد آموزش عالی و به‌کارگیری نظریات و روش‌های تحلیلی علمی-فنی آن‌ها در حوزه آموزش عالی است. به‌بیانی دیگر، یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی نظام آموزش عالی و تشدید مسائل و چالش‌های آن، کم‌رنگ بودن تفکر اقتصاد آموزش عالی و عدم به‌کارگیری نظریات و روش‌های تحلیلی علمی-فنی آن در حل مسائل و مشکلات نظام آموزش عالی است.

اقتصاد آموزش عالی به‌کارگیری مفاهیم، نظریه‌ها و الگوهای اقتصادی در حل مسائل آموزش عالی است (Patrick & Charles, 2003؛ توتکوشیان و پالسن، 2022). به عبارتی، اقتصاد آموزش عالی به‌عنوان یک علوم میان‌رشته‌ای (بین‌رشته‌ای) و کاربردی به مطالعه و ارزیابی تصمیم‌گیری‌ها و رفتار تخصیص منابع در آموزش و فعالیت‌های آموزشی در آموزش عالی می‌پردازد؛ که در نتیجه آن معرفت به قوانین و کیفیت تخصیص منابع در فعالیت‌های آموزشی حاصل شود. لذا، اقتصاد آموزش عالی، به‌عنوان یک رشته کاربردی و علم اقتصاد مطرح است که محور تمرکز آن تصمیم‌گیری‌های آموزشی در سطح خرد و کلان است (نادری، ۱۳۸۳). اقتصاددانان آموزش عالی به مطالعه این موضوع می‌پردازند که عواملان و تصمیم‌گیران در حوزه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی چگونه می‌توانند از ابزار و منابع محدود، بهترین و مؤثرترین استفاده را بکنند تا اهداف/نیازهای نامحدود خود را برآورده نمایند. مطالعه اقتصاد آموزش عالی این امکان را برای تصمیم‌گیران و اندیشمندان حوزه آموزش عالی فراهم می‌نماید تا الگوهای اقتصادی تصمیم‌سازی را تعدیل نموده و با عمق بخشیدن به درک خود، تحلیل علمی و دقیقی از رفتار عواملان، متولیان، مؤسسات و دولت داشته باشند (توتکوشیان و پالسن، 2022).

اما با وجود اهمیت اقتصاد آموزش عالی در افزایش کیفیت و بهینه‌سازی تصمیمات و اثربخشی نظام تخصیص منابع و ارتقای عملکرد آموزش عالی در ابعاد مختلف و حل مسائل مبتلابه آن، آن‌گونه که باید و شاید به این رشته و کاربرد آن در مسائل آموزشی توجه نشده است. یا به عبارتی، علی‌رغم سابقه طولانی و گستردگی دامنه موضوعات علم اقتصاد آموزش، اقتصاد و نظام‌های آموزشی کشور با مشکلات عدیده‌ای مواجه‌اند (نادری، ۱۳۸۰) که ریشه خیلی از آن‌ها به علم اقتصاد و عدم توجه و کاربست آن در نظام برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی‌های آموزش عالی برمی‌گردد. البته مسائل و چالش‌های مبتلابه نظام آموزش عالی از منظر علوم مختلف مورد بررسی قرار گرفته است، اما تا به حال این موضوع در مطالعات و بررسی‌های علمی به‌طور ویژه از لنز اقتصاد آموزش عالی مورد توجه و ارزیابی قرار نگرفته است.

اگرچه تشخیص برخی از مسائل به‌آسانی امکان‌پذیر است، لکن شناسایی برخی از آن‌ها نیازمند روش علمی دقیق و عمیق است. یافتن چالش‌ها و شناخت آن‌ها به این دلیل اهمیت دارد که ممکن است با تمهیداتی ساده و کم‌هزینه حل شوند، اما زمانی که به بحران انجامید، حل آن‌ها دشوار و هزینه‌های آن بسیار خواهد بود (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۸). در این راستا اشخاص و نهادهای مختلف (سیاست‌گذاران، مدیران، پژوهشگران و غیره) به اقتضای جایگاه و نقش خود، تعدادی از این چالش‌ها را شناسایی نموده‌اند؛ اما از کفایت، انسجام و یکپارچگی لازم برخوردار نبوده و در نتیجه منجر به حل مسائل و کاهش آن نشده است.

در همین راستا، با توجه به نواقص و کاستی‌های موجود، در پژوهش حاضر سعی شده است با استفاده از دو روش (کیفی) مرتبط و متقن در احصای مسائل، یعنی: الف) فراترکیب - مطالعه کتابخانه‌ای و مرور نظام‌مند مسائل و چالش‌های آموزش عالی در مقالات، کتب و گزارش‌های علمی از منظر اقتصاد آموزش عالی و ب) مصاحبه عمیق با صاحب‌نظران و خبرگان در این حوزه، مسائل و چالش‌های موجود به‌صورت جامع شناسایی و احصا شوند. لذا امید است انجام پژوهش حاضر موجب آشنایی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان با اقتصاد آموزش عالی و نقش آن در بهینه‌سازی تصمیمات از یک سو و اثرات نامطلوب عدم توجه به این علم در طول سال‌های اخیر شود. تا با توجه بیشتر به اقتصاد آموزش عالی زمینه را برای

رفع چالش‌های نظام آموزش عالی و ارتقای کیفیت و کارایی و عملکرد آن در ابعاد متعدد فراهم نمایند.

ساختار مقاله حاضر به این صورت است که ابتدا، اقتصاد آموزش عالی و محورها و موضوعات آن معرفی شده و سپس، مسائل و چالش‌ها از نظر مفهوم‌شناسی تشریح شده است. در بخش روش‌شناسی نیز روش انجام پژوهش به صورت مفصل تشریح شده و سپس یافته‌های حاصل از مطالعه فراترکیب و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته ارائه شده است. در نهایت در قسمت بحث و نتیجه‌گیری، مسائل احصا شده با اشاره به برخی از مصداق‌های عینی احصا شده در پژوهش تبیین و تفسیر و تشریح شده‌اند.

پیشینه و مبانی نظری

علم اقتصاد آموزش عالی: مفهوم، موضوعات و محورها
آموزش که به باروری و شکوفایی اندیشه بشری می‌پردازد، از امور مهمی است که از سالیان دور مورد توجه و عنایت انسان و جوامع انسانی بوده است. البته امروزه با سیطره علم و فناوری در تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها و جوامع و کیفیت آن در نتیجه گسترش علم و فناوری و دانش‌بنیان/ دانایی‌محور شدن اقتصاد و پیچیدگی جوامع و سازمان‌ها و تخصصی شدن وظایف و فعالیت‌ها بر اهمیت و ارزش آن افزوده شده است. نظام آموزش عالی نیز به عنوان یکی از زیر نظام‌های آموزشی کشور و نهاد اجتماعی مهم نقش مهم و کلیدی در حل مسائل جامعه و راهبری آن در جهت توسعه پایدار و همه‌جانبه دارد. بدین ترتیب از نگاه اقتصاد آموزش، سرمایه‌گذاری و تخصیص منابع به آموزش توسط عاملان و ذی‌نفعان به عنوان یک امر مطلوب و پسندیده (کالای شایسته^۱) تلقی شده و به تدریج بر ضرورت توجه به آن افزوده شده است. به گونه‌ای که تأمین نیازهای آموزشی و پژوهشی آن از اهداف هر کشور محسوب می‌شود.

از منظر اقتصاد آموزش عالی، تخصیص منابع در حوزه‌های گوناگون صورت می‌گیرد. یکی از نیازهای اساسی در هر جامعه‌ای، تأمین نیازهای آموزشی در سطوح عمومی و عالی و تخصیص منابع مالی و غیرمالی به منظور رفع این نیاز و تأمین بهینه آن است. نکته حائز اهمیت در این فرایند، نامحدود بودن نیازهای آموزشی و محدود بودن منابع و امکانات به ویژه منابع مالی است؛ زیرا نیازهای آموزشی از تنوع و گستردگی زیادی برخوردار بوده و تأمین

۱. Merit Goods

همه نیازهای اقتصادی از دو جهت مبتلابه مسئله کمیابی است. الف) بین آموزش (عمومی و عالی) و سایر گزینه‌های رقیب مانند بهداشت و سلامت، امنیت و غیره، ب) بین انواع آموزش، آموزش عمومی در مقایسه با آموزش عالی، آموزش نظری با فنی و حرفه‌ای، آموزش کارشناسی با ارشد و دکتری و حتی بین رشته‌های مختلف علمی و غیره که طبیعتاً مستلزم اولویت‌بندی نیازهای آموزشی و تخصیص منابع محدود به اموری با بالاترین اولویت و منافع ارزش آفرینی برای جامعه و افراد است؛ بنابراین، لزوم دستیابی به یک نقطه بهینه و مطلوب بین نیازهای آموزشی و تأمین آن‌ها به اندازه کفایت، با کارایی و اثربخشی و رعایت عدالت و برابری، باعث اهمیت بیشتر و افزایش جایگاه علم و تفکر (نظریات) اقتصاد و به کارگیری تحلیل‌های علمی و فنی آن به منظور بهینه‌سازی رفتار تخصیص منابع و سیاست‌گذاری‌های مناسب در امر آموزش عالی شده است. همین عامل باعث توجه دانشمندان علوم اقتصادی به پدیده آموزش و شکل‌گیری رشته اقتصاد آموزش به عنوان یک رشته کاربردی از علم اقتصاد و نظریه سرمایه انسانی در دهه ۱۹۶۰ گردیده است^۱ که تمرکز آن بر تصمیم‌گیری‌های آموزشی در سطح خرد (واحدهای آموزشی) و کلان (نظام آموزشی) است^۲ (نادری، ۱۳۸۳). علم اقتصاد به عنوان علم اجتماعی، مطالعه انتخاب است که تمرکزش بر این مسئله است که تصمیم‌گیران چگونه منابع (مالی و غیرمالی - زمانی، انسانی، کالبدی / تجهیزات) را در تحقق اهدافشان به کار می‌گیرند (Elchanan, 1973؛ Bradley & Green, 2020). این علم برای طیف وسیعی از تصمیم‌گیران با تنوعی از زمینه‌های تصمیم‌سازی از جمله آموزش عالی مفید است. تحلیل مسائل آموزش از بعد اقتصادی و تحلیل جنبه‌های اقتصادی آموزش آن قدر گسترده است که سرواژه اقتصاد آموزش، به عنوان یک حوزه مطالعاتی مستقل به متون اقتصادی وارد شد. جذابیت این موضوع در این است که آموزش فرایندی است که دانش‌پژوهان در سطوح مختلف - از مدرسه تا دانشگاه - را در برمی‌گیرد (توتکوشیان و پالسن، ۲۰۲۲). امروزه مواردی مانند انبساط بازار آموزش عالی و افزایش حجم فعالیت‌ها و

۱. اقتصاد آموزش (Economics & Education) که با سخنرانی شولتز در دهه ۱۹۶۰ در انجمن اقتصاددانان آمریکا به عنوان یک رشته مجزا، میان‌رشته‌ای و کاربردی از علم اقتصاد مطرح شده است.

۲. مطالعه رفتار و تصمیمات تخصیص منابع به آموزش توسط عاملان مختلف سابقه‌ای طولانی دارد اما مطالعه نظام‌مند این رفتار به دوره‌ای کمتر از ۵۰ سال محدود می‌شود؛ یعنی زمانیکه اقتصاددانان برای کشف علل متفاوت بودن رشد اقتصادی در زمان‌ها و بین کشورهای مختلف متوجه مقوله آموزش شدند. برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به نادری، ۱۳۸۳، نادری، ۱۳۹۳، متوسلی و آهنجیان، ۱۳۹۴

پرننگ شدن مسائل مترتب بر آن، اعم از میزان پذیرش دانشجو، نحوه انتخاب دانشگاه توسط دانشجویان، تأمین منابع مالی و هزینه‌های دانشگاه، دخالت دولت در آموزش عالی (Holmes & Mayhew, 2016؛ توتکوشیان و پالسن، 2022)، بالا رفتن سهم هزینه‌های آموزشی در بودجه دولت‌ها و تشدید مقوله کمیابی و محدودیت منابع و ضرورت اولویت‌بندی و تخصیص منابع به اموری با بالاترین ارزش و ارزش آفرینی برای جامعه، نمایان شدن پیامدها و تأثیرات آموزش عالی در رشد و توسعه ملی، پایدار و همه‌جانبه کشور و غیره، باعث اهمیت و نقش این علم در مطالعه تصمیمات و رفتار تخصیص منابع در فعالیت‌های آموزش عالی شده است (Marginson, 2016؛ Rosser, 2022).

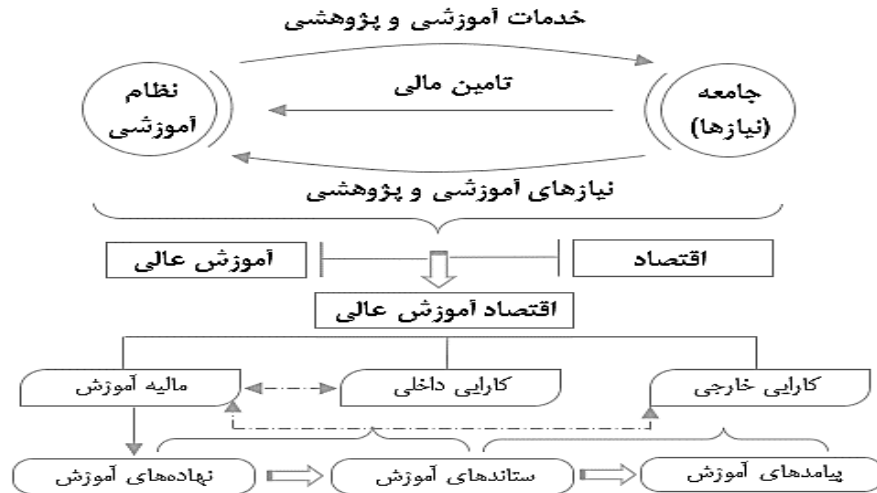
این رشته علمی، اساساً از یک سو به تحلیل ارزش اقتصادی آموزش و از سوی دیگر به جنبه‌های اقتصادی سیستم‌های آموزشی می‌پردازد؛ بنابراین، هدف اصلی اقتصاد آموزش عالی پاسخگویی به «چرایی» توجه به ابعاد اقتصادی در نظام تصمیمات تخصیص منابع در آموزش عالی و بر اساس آن «چگونگی» بهره‌گیری صحیح از منابع (محدود و موجود) برای به دست آوردن بهترین نتیجه (استفاده مؤثر و مفید از منابع محدود در جهت تحقق نیازهای نامحدود) است (امین‌بیدختی و همکاران، ۱۳۹۵). به گونه‌ای که منجر به کارآمدی اقتصادی نظام آموزش عالی و ارائه راهکارهایی در راستای ارتقای سطح عملکرد و بهبود رفتار تخصیص منابع در فعالیت‌ها و حوزه‌های مختلف شود؛ بنابراین؛ اقتصاد آموزش عالی با توجه به قابلیت‌های علمی - فنی که دارد می‌تواند به عاملان، ذی‌نفعان و تصمیم‌گیران در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری (برای نمونه: «مدیران - در جهت استفاده مؤثر و مفید از منابع و امکانات موجود و کمیاب»، «برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزش عالی - در تعیین میزان سرمایه‌گذاری‌های آموزشی و تعیین نقطه مطلوب و بهینه سرمایه‌گذاری در دوره، رشته و مقاطع تحصیلی و همچنین انواع مؤسسات آموزش عالی»، «افراد و خانواده‌ها - در انتخاب درست رشته، مقطع و دانشگاه - تصمیم‌گیری‌های آموزشی»، «برنامه‌ریزان نیروی انسانی در برآورد دقیق نیروی انسانی ماهر و موردنیاز جامعه در حوزه‌های مختلف») به‌طور مؤثر و کارآمد کمک نماید (امین‌فر، ۱۳۶۸).

موضوع اصلی اقتصاد آموزش عالی چیست؟ اقتصاد آموزش عالی، شاخه‌ای از علم اقتصاد است که به کارگیری تحلیل اقتصادی در آموزش عالی، مطالعه چگونگی تخصیص منابع به فعالیت‌ها و مؤسسات آموزشی و نیز بررسی فواید و نتایج حاصل از آن به افراد و

جامعه و همچنین تأثیر آموزش عالی بر فعالیت‌های اقتصادی، سروکار دارد. به‌طور کلی، دو مبحث عمده - یعنی آموزش عالی و اقتصاد - در این زمینه دخیل هستند. قرار گرفتن دو واژه اقتصاد و آموزش (آموزش عالی) در کنار هم اصطلاح اندیشمندانه‌ای را ساخته است که حاصل مطالعه و پژوهش روی آن، انتشار تعداد زیادی کتاب و مقاله در این زمینه در هر سال است. (توتکوشیان و پالسن، 2022).

از زمان شروع اقتصاد آموزش (در دهه 1960) تاکنون دامنه موضوعات تحت بررسی اقتصاد آموزش تنوع و گستردگی بسیاری یافته است. در یک نگاه کلی، محور اصلی مباحث در حوزه اقتصاد آموزش را می‌توان به سه مباحث کلی تفکیک کرد: الف) کارایی و اثربخشی بیرونی: تمرکز بر آثار و پیامدهای اقتصادی آموزش و سرمایه‌گذاری آموزشی که عمدتاً در دو دهه نخست (۱۹۶۰-۱۹۷۰) و در بدو شکل‌گیری و پیدایش علم اقتصاد آموزش مورد توجه و علاقه اقتصاددانان بوده است. موضوعات غالب در این رشته در سطح کلان و بر مطالعه اثر آموزش بر اقتصاد نظیر ارزیابی نقش آموزش در رشد و توسعه اقتصادی، توزیع درآمد و غیره متمرکز بوده است. ب) کارایی و اثربخشی درونی: به‌کارگیری نظریات و روش‌های تحلیل علم اقتصاد در تحلیل مسائل آموزشی و تولید خدمات آموزشی که از دهه ۱۹۸۰ به بعد مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. در سال‌های اخیر محورهای مطالعاتی این رشته از علم به کاربرد علم اقتصاد و تحلیل‌های اقتصادی در تولید خدمات آموزشی و تحقیقاتی نیز گسترش یافته و این محورها برجستگی ویژه‌ای پیدا کرده است که اقتصاددانان به بررسی و کنکاش مسائل در سطح خرد (واحدهای آموزشی) پرداختند. ج) مالیه آموزش (تأمین، تخصیص و کاربرد و هزینه‌کرد - «مصرف» منابع مالی) که حول مباحثی همچون میزان و نحوه تخصیص منابع به آموزش دور می‌زند. سؤالاتی از قبیل چه میزان از منابع بایستی به آموزش اختصاص یابد؟ سهم دولت چه مقدار باید باشد؟ سازوکارهای مناسب تخصیص منابع بین واحدهای آموزشی کدام‌اند؟ و غیره، جزء سؤالات اصلی هستند که در چارچوب مالیه آموزش مورد کنکاش قرار می‌گیرند. شمای کلی مباحث و موضوعات اقتصاد آموزش عالی را می‌توان به صورت شکل (۱) ترسیم نمود.

شکل ۱. اقتصاد آموزش عالی و تعامل شماتیک آموزش و نیازهای جامعه (نادری، ۱۳۸۳)



با توجه به اهمیت و نقش اقتصاد آموزش عالی در کیفیت فرایند و عملکرد نظام آموزش عالی در ابعاد و حوزه‌های مختلف، انجام پژوهش‌های مرتبط توسط پژوهشگران در حوزه‌های مختلف علوم، دامنه‌ها و موضوعات اقتصاد آموزش عالی بسیار گسترده و متنوع شده است. یادآوری این نکته حائز اهمیت است که گاهی اوقات تصور می‌شود که موضوع اقتصاد آموزش عالی تنها به مسائل هزینه‌ای و تأمین امکانات مالی مؤسسات آموزش عالی محدود می‌شود. درحالی‌که این مسائل جنبه‌هایی از این رشته‌ها را در برمی‌گیرند و اقتصاد آموزش عالی مشتمل بر محورها و موضوعات بیشتری است که پرداختن به جزئیات آن خارج از اهداف پژوهش حاضر است.

چالش: معنا و مفهوم و اقدامات بایسته در برابر آن

کاربرد واژه «چالش» در مباحث اجتماعی جامعه ما، از سابقه چندانی برخوردار نیست. مروری بر برخی نوشته‌ها و مجموعه مقالات - که در آن‌ها تعابیر نزدیک به معنی مراد از واژه «چالش» فراوان بکار رفته‌اند - نشان می‌دهد تا نیمه دهه گذشته (۱۳۷۰)، این واژه چندان کاربردی نداشته و از آن زمان به تدریج در آثار و گفته‌ها، نمود و رواج یافته است. با استفاده از معنای لغوی «چالش» و Challenge و نیز برخی عناصر معنایی متبادر از کاربرد این واژه در ادبیات اجتماعی ایران، چالش عبارت است از: شرایط و وضعیت جدیدی که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده، حفظ تعادل آن را دچار مشکل ساخته؛ و مستلزم

تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد. بر طبق تعریف مذکور، از مهم‌ترین خصوصیات چالش عبارت است از: ۱) عینی بودن، ۲) جدید بودن وضعیت، ۳) ناظر به آینده، ۴) بیرونی بودن (و غیرارادی بودن)، اقتضای تلاشی سخت و تعیین‌کننده (ناشی از فراگیر بودن و به مبارزه طلبیدن کل جامعه است). علاوه بر این، می‌توان معنای «چالش» را اعم از مشکلات و مسائل عینی و ذهنی، داخلی و خارجی، فراگیر و محدود، ریشه‌دار و جدید دانست که می‌تواند به اندازه‌های گوناگون حرکت متعادل جامعه را کند یا متوقف سازد و مستلزم تلاش و تدبیر برای چاره‌اندیشی باشد (ذوعلم، ۱۳۸۴).

با حذف هر یک از این خصوصیات، قلمرو معنایی «چالش» گسترش و تعمیم یافته و با برخی از واژه‌های هم‌جوار، اشتراک پیدا می‌کند و تنها در صورت حفظ همه این خصوصیات است که «واژه چالش» بار معنایی خاص و ویژه‌ای پیدا کرده و مرز آن با واژه‌های مشابه و هم‌جوار مشخص خواهد شد؛ بنابراین چالش به این معنی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قابل طرح است و به عرصه خاصی محدود نمی‌شود (ذوعلم، ۱۳۸۴). لذا دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به‌عنوان یکی از حوزه‌های مهم علمی-فرهنگی از این قاعده مستثنا نیست؛ اما در برابر چالش‌ها چه باید کرد؟ چالش‌ها قابل‌بیشگیری نیستند، زیرا طبق تعریف بیرونی‌اند و اجتناب‌ناپذیر، قابل زدودن و برطرف کردن نمی‌باشند، چراکه وضعیتی جدید و عینی‌اند که با فراگیری خود، به جامعه هجوم می‌آورند. در کتاب *چالش‌های فراروی آموزش عالی در هزاره سوم* در این خصوص عنوان شده است، با چالش باید برخورد کرد و این برخورد گاه به اقداماتی ماجراجویانه و خطرپذیر نیاز دارد. در بررسی چالش‌ها و مواجهه با آن‌ها باید روندهای تأثیرگذار را شناسایی و تحلیل کرد و با تأثیرگذاری بر آن‌ها، خطرات را کاهش داد. گاه می‌توان تهدیدهای بالقوه را به فرصت‌های بالفعل تبدیل ساخت و از چالش‌های ناخواسته بستری برای پویایی و رشد فراهم کرد. گرچه چالش‌ها موجب بیم می‌شوند. ولی همین بیم‌ها و دغدغه‌ها، عوامل برانگیزنده‌ای برای دستیابی به راهبردهای نویدبخش خواهند بود.

چنانچه مواجهه با چالش‌ها بر اساس مبانی فکری و چارچوب عملی و رفتاری مبتنی بر حقیقت، عقلانیت و منطق صورت گیرد. هرگز چالش‌ها، به تهدید و بحران و بعضاً مسائل تبدیل و تأویل نخواهد شد و در ارتباط با آن‌ها محلی برای نگرانی و یأس نخواهد بود. اگر فراز و نشیب‌ها و تحولات جوامع بشری، بخشی از روند تکاملی بشر تلقی شود و بروز

چالش‌ها نه امری و ناخواسته که بخشی از برنامه کلان و طراحی معقول و منطقی سرنوشت جامعه تلقی گردد، نوع نگاه به چالش‌ها، تغییر یافته و هر چالشی، نویدبخش مرحله‌ای نوین در سیر تکاملی انسان تعبیر خواهد شد؛ بنابراین باید گفت نقش چارچوب‌های فکری و بینشی در مواجهه با چالش‌ها، بسیار مهم است (ذوعلم، ۱۳۸۴).

در حوزه آموزش عالی نیز، چالش‌های پیش رو نتیجه تغییر و تحول علم و دانش و تکامل جامعه بشری و به تبع آن نظام آموزش عالی است. در واقع نظام آموزش عالی در طی روند تکامل خود ناگزیر به مواجهه با چالش‌هایی بوده است. چه بسا وجود چالش یک امری طبیعی و پدیده‌ای ضروری و عاملی محرک برای توسعه و تکامل آن محسوب می‌شده است. آنچه در این اثنا مهم است نوع نگرش فکری و نگاه به چالش و اقدام به موقع (نحوه برخورد) است؛ بنابراین، نظام آموزش عالی نیز باید مطابق با این چالش‌ها حرکت کرده و آن‌ها را تبدیل به فرصت نماید. چرا چالش در نظام آموزش عالی تا زمانی که در سازوکار نظام اختلال و بحرانی به وجود نیآورد، می‌تواند کمک‌کننده باشد؛ زیرا تحرک و تعادل جویی و پویایی را به همراه دارد و در پاره‌ای از موارد نوآوری و خلاقیت را در نظام ایجاد می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۸)؛ بنابراین، چالش‌ها به‌خودی‌خود، لزوماً نگران‌کننده نیستند اما عدم شناسایی و تحلیل درست و به‌موقع و اقدام بایسته و تبدیل آن‌ها به فرصت است که ضمن تهدیدی برای نظام آموزشی (آموزش عالی) و ناکارآمد جلوه دادن آن، باعث بروز و ظهور مسائل و مشکلات متعدد ناشی از آن می‌شود. مسئله مهم این است که نظام آموزش عالی کشور از این چالش‌ها به‌عنوان فرصت استفاده نکرده است. لذا عدم اقدام بایسته، تحلیل درست و برخورد به‌موقع از چالش‌های پیش رو و عدم تلقی آن به‌عنوان فرصتی (ارزشمند) در راستای حرکت به سمت تغییر و تحول و پیشرفت، آن را تبدیل چالش بزرگ و بحران کرده است. به‌گونه‌ای که یک چالش منجر به مسائل و مشکلات متعددی در ابعاد و حوزه‌های مختلف آموزش عالی گردیده است؛ که ضمن کاهش کارآمدی و اثربخشی آن، در برخی از موارد حیات آن را با خطر مواجه ساخته است.

بنابراین، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در راستای مدیریت و راهبری مؤثر نظام آموزش عالی کشور مستلزم شناخت مسائل و چالش‌هایی است که ممکن است آینده تصمیمات و عملکرد آن را در ابعاد مختلف تحت تأثیر قرار دهند. از سوی دیگر، تهیه لیست بلندبالایی از مسائل و چالش‌ها نیز راهگشا نیست، مگر اینکه این مسائل ارزش‌گذاری شده و نوع

هم‌کنشی آن‌ها نسبت به یکدیگر مشخص شود. از آنجا که مسائل پیش رو در حوزه آموزش عالی به‌طور کل و اقتصاد آموزش عالی به‌طور خاص متنوع است، کشف و احصای مجموعه‌ای منسجم و سازمان‌یافته و درعین حال مربوط و تحلیل آن نیازمند استفاده از منابع علمی و نظرات صاحب‌نظران و خبرگان این حوزه‌های است تا نگاه جامعی را به مسائل ایجاد شود. از این رو، پژوهش حاضر نیز درصداست با نگاهی جامع و با استفاده از روش علمی-فنی و منابع قابل‌اتکا به احصای نظام مسائل اقتصاد آموزش عالی پردازد.

روش

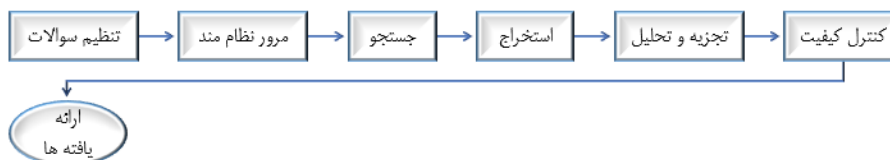
پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از نظر ماهیت داده‌ها و سبک تحلیل در گروه پژوهش‌های کیفی است. برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات از دو منبع: (۱) مطالعه کتابخانه‌ای و (۲) مطالعه میدانی - مصاحبه از صاحب‌نظران و خبرگان استفاده شده است. جامعه آماری در بخش مطالعه کتابخانه‌ای - فراترکیب شامل تمامی متون علمی، مطالعات و پژوهش‌های منتشرشده در پایگاه‌های اطلاعات علمی معتبر داخلی (NORMAGE، MAGIRAN، SID، IRNDOC و سایر مجلات و نشریه‌های علمی) و گزارش‌های علمی سازمان‌ها و نهادهای اجرایی و سیاست‌گذاری بوده‌اند که بر اساس کلیدواژه‌های مرتبط (چالش‌ها/ مسائل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، چالش‌ها/ مسائل اقتصادی نظام آموزش عالی و غیره) مورد جست‌وجو قرار گرفتند چارچوب زمانی جستجوی پژوهش‌های مرتبط در مطالعات شامل سال‌های ۱۳۸۰-۱۴۰۰ است. جامعه آماری در بخش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صاحب‌نظران و خبرگان علمی و اجرایی و دارای تجربه زیسته در حوزه اقتصاد آموزش عالی بوده‌اند که به روش نمونه‌گیری هدفمند و به‌طور مشخص از تکنیک گلوله برفی انتخاب شده‌اند. جمع‌آوری اطلاعات در این روش تا زمانی ادامه می‌یابد تا به نقطه اشباع داده‌ها برسیم، یعنی به مرحله‌ای که در آن هیچ بینش و ایده جدیدی از گسترش بیشتر نمونه‌ها حاصل نمی‌شود و داده‌های جدید با داده‌های قبلی تفاوتی نداشته و تأثیری در افزایش دانش و اطلاعات ندارد. یا به بیانی دیگر به یک نقطه بازده نزولی در جمع‌آوری داده‌ها دست یابیم. در پژوهش حاضر نیز با عنایت به اینکه در مصاحبه‌های بعد از نفر دوازدهم مفاهیم و مقوله‌های جدیدی از سوی مشارکت‌کنندگان مطرح نشد مصاحبه پایان یافته است.

رشد پژوهش‌ها و مطالعات در حوزه‌های مختلف علوم و دانش موجب شده تا مقوله ترکیب مطالعات پیشین به شیوه نظام‌مند و علمی بر روی موضوعات خاص و ایجاد درک

بیشتر از مطالعات پیشین گسترش روزافزون یابد. فرامطالعه^۱، یکی از روش‌هایی است که به‌منظور بررسی، ترکیب و تحلیل پژوهش‌های گذشته در سال‌های اخیر مورد استفاده قرار گرفته است. فرامطالعه به تجزیه و تحلیل عمیق کارهای پژوهشی انجام شده در یک حوزه خاص می‌پردازد و با توجه به نیازمندی‌های تحقیق، بر چهار حوزه فراروش^۲، فرانظریه^۳، فراتحلیل^۴ و فراترکیب^۵ دلالت دارد.

به‌طور کلی، دو نگاه (رویکرد) بر فراترکیب حاکم است. رویکرد اول که یکپارچه نام دارد، بر جمع‌آوری، گردآوری و یکپارچه کردن مطالعات پیشین تأکید دارد. این رویکرد نقاط مشابه یافته‌های مطالعات پیشین را شناسایی و آن‌ها را بر اساس متغیرهایی با قابلیت اعتماد بالا، یکپارچه می‌کند و نیز نتایجی از نوع روابط علی میان پدیده‌ها و همچنین قابلیت تعمیم‌پذیری یافته‌ها را به دنبال دارد. رویکرد دوم که ترکیب تفسیری است بر تأویل و تفسیر مطالعات قبلی تأکید دارد. در این نگاه، مقایسه و تفسیر با اهمیت است، به این دلیل که با استفاده از نوعی استقرا پیش‌بینی می‌کند که در شرایط مشابه چه اتفاقی ممکن است بیفتد و اینکه مقولات چطور به هم مرتبط می‌شوند و با هم تعامل می‌کنند (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۷؛ نادری و همکاران، ۱۳۹۹). در پژوهش حاضر، از رویکرد اول یعنی فراترکیب یکپارچه‌کننده مطابق با الگوی Sandelowski and Barroso (2007) به شرح گام‌های زیر استفاده شده است.

شکل ۲. گام‌های الگوی فراترکیب سندلوسکی و بارسو



گام اول- تنظیم سؤال پژوهش: برای تنظیم سؤال پژوهش از پارامترهای مختلفی مانند

۱. meta-study
۲. meta-method
۳. meta-theory
۴. meta-analysis
۵. meta-synthesis

جامعه مورد مطالعه، چه چیزی، چه موقع و چگونه استفاده می‌شود. در پژوهش حاضر این سؤال مورد کنکاش قرار گرفتند «چالش‌ها و مسائل آموزش عالی (اقتصاد آموزش عالی) کدام‌اند»؟.

گام دوم- مرور نظام‌مند ادبیات (پیشینه): ادبیات تحت پوشش این مطالعه، شامل پژوهش‌هایی (کلیه اسناد و مدارک علمی منتشر شده - مقالات علمی - پژوهشی، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها) است که از جوانب مختلف و به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به موضوع «مسائل و چالش‌ها» در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی پرداخته‌اند. یافته‌های کیفی حاصل از سه نوع مطالعه (در قالب سه خوشه) مدنظر قرار گرفته‌اند: ۱) مطالعات تجربی کیفی (مصاحبه و بررسی اسناد)؛ ۲) مطالعات تجربی کمی؛ ۳) مطالعات نظری شامل مقالات نظری و کتب مرتبط. در همین راستا، پژوهش‌های داخلی که در بازه زمانی ۱۳۸۰ الی تاکنون انجام شده است انتخاب و بررسی شده‌اند.

گام سوم- انتخاب متون مناسب: بر اساس نتایج اولیه حاصل از جستجو، ۱۲۰ مقاله مرتبط شناسایی شد و در ادامه طی فرایند غربالگری بر اساس رویکرد سندلوسکی و بارسو صورت گرفت. شکل (۳) فرایند غربالگری و انتخاب اسناد را نشان می‌دهد.

شکل ۳. فرایند غربالگری و انتخاب اسناد



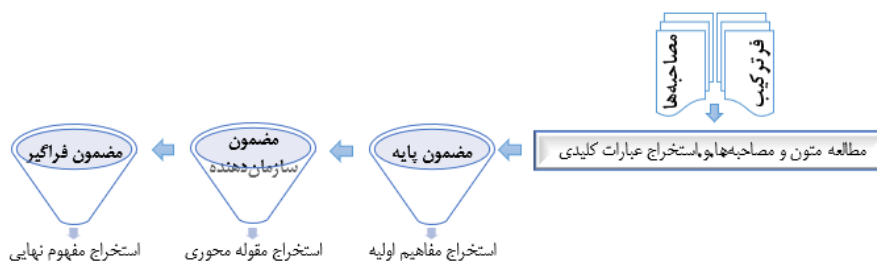
گام چهارم- استخراج اطلاعات متون: پس از گزینش اسناد، مهم‌ترین یافته‌های کیفی در پاسخ به سؤال پژوهش احصاء و وارد فرایند تجزیه و تحلیل شد.

گام پنجم- تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی: پس از شناسایی و استخراج یافته‌های اصلی، در راستای پاسخگویی به سؤال پژوهش، تجزیه و تحلیل داده‌های استخراج شده، انجام

شد. در این مرحله داده با استفاده از رویکرد تحلیلم/ مضمون و به روش شبکه مضامین پیشنهادی (AttrideStirling, 2001) انجام شد. بدین ترتیب که پس از مطالعه منابع و مشخص کردن مؤلفه‌های سرسند، دسته‌بندی‌هایی صورت گرفت و برای هر دسته، مقوله‌هایی شناسایی شد.

شکل (۴) فرایند طی شده تحلیل مضمون را نشان می‌دهد.

شکل ۴. مراحل فرایند تحلیل اطلاعات



گام ششم - کنترل کیفیت: به منظور اعتماد یا اطمینان‌پذیری یافته‌ها، از سازمان‌دهی ساخت یافته برای ثبت، نوشتن و تفسیرهای استفاده شد. تأمین اعتبار یا همان باورپذیری پژوهش، از روش تثلیث داده‌ای که اعتبار یافته‌های پژوهش حاضر در دو بعد زمان (۱۳۸۰ الی ۱۴۰۰) و مکان (جستجو در ۵ پایگاه اطلاعاتی داخلی) تأمین شد. همچنین از روش‌های بازبینی توسط همکاران و ممیزی بیرونی^۱ نیز استفاده شد.

گام هفتم - ارائه یافته‌ها و تفسیر: در این مرحله از فراترکیب، یافته‌های حاصل از مراحل قبل ارائه شدند. بدین منظور، پس از تجزیه و تحلیل یافته‌ها، یافته‌ها و مقوله‌های کلیدی ارائه و مورد تفسیر قرار گرفتند.

با توجه به اینکه چالش‌های احصا شده حاصل از مطالعه فراترکیب، بیشتر به چالش‌های نظام آموزش عالی در حوزه‌های مختلف بوده است به منظور تکمیل یافته‌های حاصل از مطالعه کتابخانه‌ای و اطمینان از احصای کامل مسائل و چالش‌های اقتصاد آموزش عالی و پوشش جامع موضوع، مصاحبه‌ای با صاحب‌نظران و خبرگان علمی و اجرایی و دارای تجربه زیسته در موضوع موردنظر صورت گرفته است. به‌طور کلی، برای جمع‌آوری و

۱. پژوهشگر از فردی متخصص خارج از پژوهش درخواست می‌کند یک بررسی کامل روی پژوهش و گزارش آن و همچنین نقاط قوت و ضعف آن انجام دهد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات و تلخیص‌ها آن‌ها و رسیدن به مفهوم نهایی از رویکرد استقرایی استفاده شده است. در جدول (۱) یک نمونه از نحوه کدگذاری و استخراج اطلاعات ارائه شده است!

در پایان نیز به منظور رتبه‌بندی چالش‌ها و مسائل و تعیین اهمیت و اولویت آن‌ها در شرایط فعلی نظام آموزش عالی کشور از نظر سنجی از خبرگان استفاده شده است و اطلاعات به دست آمده با استفاده از آزمون آماری فریدمن مورد تحلیل قرار گرفتند.

جدول ۱. نمونه کدگذاری مقوله‌ها و استخراج اطلاعات

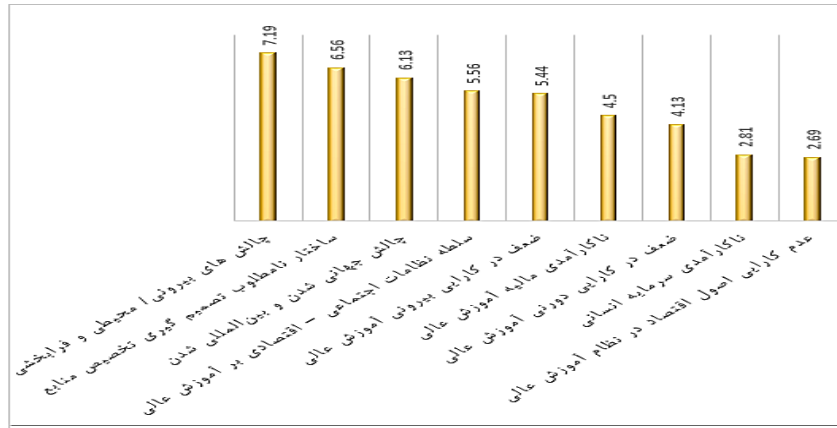
مضامین فراگیر	چالش	مسائل	مصادیق (مضامین پایه) - استخراج شده بر اساس	مرجع
ضعف کاربرد			* غلبه عقلانیت محدود در نظام تصمیم‌گیری -	
اقتصاد آموزش			تصمیم‌گیری بر اساس ذهنیت تصمیم‌گیران و عدم پژوهش و بررسی کافی	
عالی در			* عدم تشخیص و تصریح درست مسئله و اتخاذ سریع تصمیمات بدون تجزیه و تحلیل کافی و وافی مسائل	
سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات	ساختار	کیفیت پایین	* عدم تناسب مهارت‌های تصمیم‌گیری با ماهیت تصمیمات	
تخصیص منابع	نامطلوب	نظام	* اتخاذ تصمیمات توسط افراد با مهارت‌های تصمیمات	
ناکارآمدی و کیفیت پایین	تصمیم‌گیری	تصمیم‌گیری	* تصمیم‌گیری بر اساس اطلاعات نامناسب و ناکافی	
نظام آموزش عالی	تخصیص منابع	در نظام آموزش عالی	* تعداد مراکز و مراجع تصمیم‌گیری آموزش عالی و خلط وظایف و عدم هماهنگی بین آن‌ها	
			* عدم استفاده از رویکردها و روش‌های نوین مبتنی بر فناوری‌ها در تصمیمات	

یافته‌ها

۱. قابل ذکر است کدگذاری مقوله‌ها و تحلیل اطلاعات برای چالش‌ها و مسائل بصورت مجزا صورت گرفته است که در این مقاله که با توجه به حجم زیاد مفاهیم و مقوله‌ها، یک نمونه تجمیع شده از فرایند کدگذاری ارائه شده است. برای کسب اطلاعات بیشتر رج.ک به: گزارش نظام مسائل اقتصاد آموزش عالی - پژوهشکده مطالعات فناوری ریاست جمهوری.

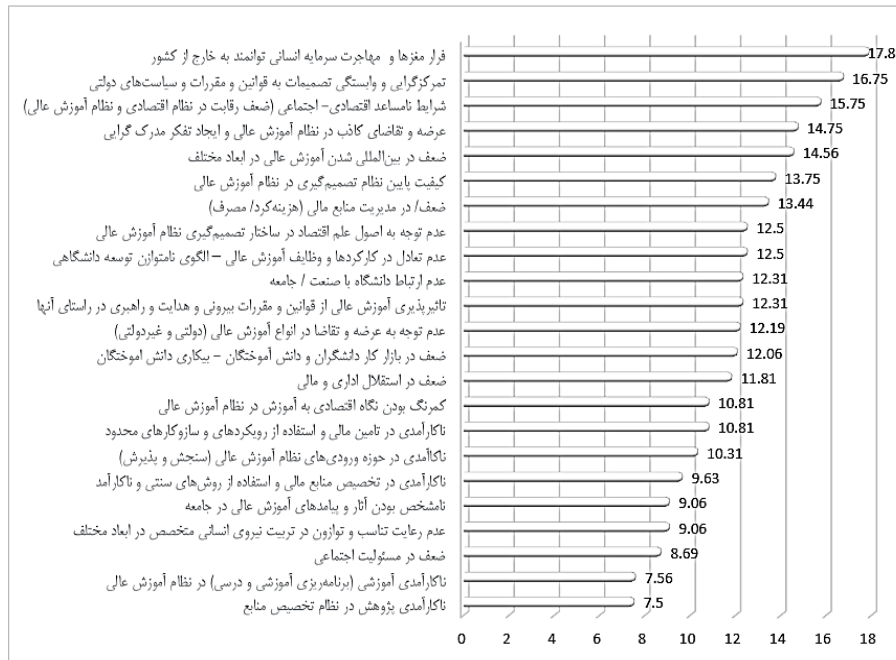
همان‌گونه که عنوان شد چالش به معنی وضعیتی است که موجب اختلال در فعالیت و حیات یک پدیده (آموزش عالی) شده و تداوم حرکت آن منوط به شناسایی چالش‌ها و مسائل ناشی از آن‌ها و در نهایت رفع و یا کاهش اثرات سوء و نامطلوب آن‌ها می‌باشد؛ بنابراین چالش‌ها در آموزش عالی به وضعیتی اشاره دارد که وجود موانعی باعث اختلال در فعالیت‌ها و کارکردهای آموزش عالی شده و ضمن برهم زدن تعادل و انسجام آن، روند آن را به سمت تعالی (رشد و توسعه) با مشکل مواجهه است و موجب کاهش عملکرد و کارایی آن در سطح جامعه شده است. لذا با این نگاه و برداشت از این مفهوم، پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد ترکیبی - فراترکیب مطالعات پیشین و مصاحبه با صاحب‌نظران علمی - اجرایی این حوزه، با هدف پاسخگویی به دو سؤال کلیدی: (۱) شناسایی چالش‌ها و مسائل مرتبط در نظام آموزش عالی از منظر اقتصاد آموزش عالی و (۲) تعیین میزان اهمیت و اولویت آن‌ها انجام شد. در همین رابطه با تحلیل مضمون یافته‌های حاصل از دو بخش فراترکیب مطالعات پیشین و نظرات صاحب‌نظران علمی - اجرایی ۹ چالش کلیدی و ۲۳ مسئله در حوزه اقتصاد آموزش عالی شناسایی و احصا شده است که در ادامه و در چارچوب نظام مسائل اقتصاد آموزش عالی ایران آمده است (شکل ۵). یافته‌ی حاصل از فراترکیب و مصاحبه خبرگان حاکی از آن بود که در واقع عدم توجه به موقع و استفاده از چالش‌های پیش رو به‌عنوان فرصتی جهت تغییر، رشد و توسعه، منجر به سلسله چالش‌ها و بحران‌هایی در نظام آموزش عالی کشور شده است که نظام آموزش عالی را با کج کارکردی‌هایی مواجه کرده است. عوامل متعددی در بروز و تشدید مسائل فوق تأثیرگذارند که بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر وجود چنین شرایطی را می‌توان به ضعف کاربرد اقتصاد آموزش عالی در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات تخصیص منابع در آموزش عالی نسبت داد. در همین خصوص شکل (۵) نظام مسائل و چالش‌های اقتصاد آموزش عالی را به تصویر کشیده است.

نمودار ۱. میزان اهمیت و اولویت چالش‌ها از نظر خبرگان



تحلیل دیدگاه صاحب‌نظران و خبرگان در ارتباط اهمیت و اولویت مسائل نشان داده است که مسئله فرار مغزها و مهاجرت سرمایه انسانی توانمند به خارج از کشور در رتبه اول و ناکارآمدی پژوهش در پایین‌ترین رتبه قرار دارد. بقیه مسائل در حدفاصل بین این موضوع قرار دارند که جزئیات آن در نمودار (۲) ارائه شده است.

نمودار ۲. میزان اهمیت و اولویت مسائل از دیدگاه صاحب‌نظران و خبرگان



جدول (۲) نیز جزئیات مرتبط با تجمیع نظرات خبرگان در تعیین اهمیت یک چالش و مسائل زیرمجموعه آن را نشان می‌دهد.

جدول ۲. تعیین اهمیت و اولویت چالش‌ها با توجه به مجموعه مسائل زیرمجموعه آن

رتبه میانگین	چالش	مسائل
۸,۶۹	ساختار	کیفیت پایین نظام تصمیم‌گیری در نظام آموزش عالی
	نامطلوب	تمرکزگرایی و وابستگی تصمیمات به قوانین و مقررات و سیاست‌های دولتی
	تصمیم‌گیری	ناکارآمدی در حوزه ورودی‌های نظام آموزش عالی (سنجش و پذیرش)
۷,۲۵	تخصیص منابع	ضعف در استقلال اداری و مالی
	ناکارآمدی مالی	ناکارآمدی در تأمین مالی و استفاده از رویکردهای و سازوکارهای محدود
	آموزش عالی	ناکارآمدی در تخصیص منابع مالی و استفاده از روش‌های سنتی و ناکارآمد ضعف/ در مدیریت منابع مالی (هزینه‌کرد/ مصرف)
۷,۰۶	عدم کارایی	عدم توجه به عرضه و تقاضا در انواع آموزش عالی (دولتی و غیردولتی)
	اصول اقتصاد	عدم توجه به اصول علم اقتصاد (روش‌های علمی - فنی) در ساختار
	در نظام آموزش عالی	تصمیم‌گیری نظام آموزش عالی کمرنگ بودن نگاه اقتصادی به آموزش در نظام آموزش عالی
۶,۱۳	ضعف در	ناکارآمدی آموزشی (برنامه‌ریزی آموزشی و درسی) در نظام آموزش عالی
	کارایی درونی	ناکارآمدی پژوهش در نظام تخصیص منابع
	آموزش عالی	عدم تعادل در کارکردها و وظایف آموزش عالی - الگوی نامتوازن توسعه دانشگاهی
۴,۲۵	چالش	ضعف در بین‌المللی شدن آموزش عالی در ابعاد مختلف
	جهانی شدن و بین‌المللی شدن	فرار مغزها و مهاجرت سرمایه انسانی توانمند به خارج از کشور
۳,۵۰	چالش‌های بیرونی/ محیطی و فرابخشی	شرایط نامساعد اقتصادی - اجتماعی (ضعف رقابت در نظام اقتصادی و نظام آموزش عالی)
	عدم ارتباط دانشگاه با صنعت و جامعه (اقتصاد)	
۳,۳۱	سلطه نظامات اجتماعی - اقتصادی بر	تأثیرپذیری آموزش عالی از قوانین و مقررات بیرونی و هدایت و راهبری در راستای آنها
		عرضه و تقاضای کاذب در نظام آموزش عالی و ایجاد تفکر مدرک‌گرایی

چالش	مسائل	میانگین رتبه
آموزش عالی		
ناکارآمدی سرمایه انسانی	عدم رعایت تناسب و توازن در تربیت نیروی انسانی متخصص در ابعاد مختلف	۲,۵۰
ضعف در کارایی بیرونی آموزش عالی	ضعف در بازار کار دانشگران و دانش‌آموختگان	
ضعف در کارایی بیرونی آموزش عالی	نامشخص بودن آثار و پیامدهای آموزش عالی در جامعه	۲,۳۱
	ضعف در مسئولیت اجتماعی	

Test Statistics ^a a. Friedman Test			
N	Chi-Square	df	Asymp. Sig.
۱۰	۴۷,۲۸۴	۸	,۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

نظام آموزش عالی کشور در طول دوره تکامل خود با چالش‌ها و مسائل متعددی روبرو بوده است. به گونه‌ای که چالش‌ها و مسائل پیش رو، با ایجاد موانع در جهت رسیدن آموزش عالی به تعالی و ناکارآمد جلوه دادن نظام آموزش عالی، باعث اختلال در فعالیت‌ها و کارکردها، برهم زدن تعادل و انسجام و هم‌چنین کم‌کردی آن در پاسخگویی به نیازهای جامعه در حوزه‌های مختلف شده است. نکته مهم در این اثنا، شناسایی چالش‌ها و مسائل و برخورد آگاهانه با آن‌ها بر اساس مبانی فکری و چارچوب عملی و رفتاری مبتنی بر حقیقت، عقلانیت و منطق است. هرچند چالش‌های آموزش عالی و مسائل ناشی از آن از منظر رشته‌های مختلف علمی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است، اما شواهد حاکی از استمرار این چالش‌ها و تشدید آن در طول زمان می‌باشد. یکی از راه‌های برخورد با این چالش‌ها، شناسایی و تحلیل آن‌ها از منظر علوم بین‌رشته‌ای از جمله اقتصاد آموزش عالی است. مسئله اصلی در این حوزه حول دو محور اصلی است:

اول اینکه چالش‌ها و مسائل موجود دارای ویژگی درهم‌تنیدگی و پیوستگی هستند، در برخی از موارد یک چالش سبب بروز مسائل و چالش دیگری شده‌اند. همچنین یک چالش

متأثر از عوامل و شرایط مختلفی است^۱. لذا سیستمی بودن نظام آموزش عالی ایجاب می‌کند که مسائل و چالش‌های پیش رو به صورت آگاهانه، منتقدانه، سنجیده و با رویکردی نظام‌مند و جامع مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند و راهکارها و راهبردهای پیشنهادی جهت مقابله با چالش‌ها و یا کاهش آن، مبتنی بر نظریات موثق و اصول و روش‌های تحلیلی علمی-فنی دقیق باشد. دوم اینکه برخی از چالش‌ها به صورت مستقیم و برخی نیز به صورت غیرمستقیم به مقوله اقتصاد آموزش عالی مربوط می‌شود. هم‌چنین ذکر این نکته مهم است که دلایل وجود همه چالش‌ها صرفاً به ناکارآمدی و عدم توجه به اقتصاد آموزش عالی نیست، بلکه نامناسب بودن زیرساخت‌ها و ناکارآمدی‌هایی در حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری آموزش عالی و مسائل محیطی و بیرون از نظام آموزش عالی از جمله وضعیت نامساعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره در جامعه نیز در دامن زدن این شرایط مؤثر هستند. با این اوصاف، بر اساس تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر، مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل در آموزش عالی از منظر اقتصاد آموزش عالی در فضای تبیین عبارت‌اند از:

(۱) ناکارآمدی مالی (نظام مالی) آموزش عالی: یکی از فاکتورهای مهم در ادامه حیات و ارتقای عملکرد آموزش عالی و تأثیرگذار در همه فعالیت‌ها و کارکردهای آن، درعین حال به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در حوزه اقتصاد آموزش عالی، مالی آموزش عالی است. به‌زعم صاحب‌نظران، عمده چالش‌های مالی آموزش عالی به ناکارآمدی دانشگاه‌ها در سه حوزه تأمین، تخصیص و مصرف منابع مالی برمی‌گردد.

(۱-۱) ناکارآمدی در تأمین مالی و استفاده از رویکردهای و سازوکارهای محدود: از زمان تولد و ظهور آموزش عالی در طول تاریخ، موضوع تأمین مالی آن مورد توجه بوده است و به‌موازات تحولات آموزش عالی، منابع تأمین مالی و فرایندهای آن نیز متحول شده است. تغییر از رویکرد تأمین مالی عرضه محوری (دولت و بودجه‌های دولتی) به تقاضامحوری (شهریه و نقش افراد و خانوارها در تأمین مالی) و تنوع‌بخشی (تأمین مالی از ناحیه سایر) و توسعه منابع مالی (پایدارسازی منابع مالی) از مهم‌ترین تغییر و تحول در این

۱. وجود در هم تنیدگی، کثرت و تنوع، پیچیدگی در کنار سایر عوامل ناشناخته آموزش عالی موجب شده است که داشتن نگاه خطی و ساده‌نگر نسبت به آموزش عالی، کمکی به فهم سازوکار، حل مسائل و بهبود آن نکند. بنابراین با بهره‌گیری از رویکرد سیستمی در آموزش عالی و استفاده از مفاهیم خاص آن (جزء در کل و کل در جزء؛ نگاه هولوگراماتیک؛ ترکیب (سنتز)؛ تفکر همه‌جانبه‌گر و غیره) می‌توان سازوکارهای آن را فهم کرد و هنگام مواجهه با مشکلات، چالش‌ها و بحران‌ها، بهتر می‌توان به حل و رفع آن مبادرت ورزید.

زمینه محسوب می‌شود. بررسی و ارزیابی وضعیت موجود تأمین مالی در نظام آموزش عالی ایران نشان می‌دهد که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به واسطه مواجهه با چالش‌هایی از قبیل ساختار دوگانه/چالش دوگانه و یا دوقطبی نظام تأمین منابع مالی وابستگی شدید آن به بودجه دولتی، سهم اندک سایر منابع در تأمین مالی دانشگاه‌ها، نامتوازن بودن کمک‌های دولتی، عدم تنوع و توسعه در سازوکارهای تأمین منابع مالی، عدم دخالت استان‌ها در تأمین مالی دانشگاه‌ها و دیگر مواردی از این قبیل دوره گذر قرار داشته و تا رسیدن به نقطه مطلوب و بهینه فاصله زیادی دارد.

۲-۱) ناکارآمدی در تخصیص منابع مالی و استفاده از روش‌های سنتی و ناکارآمد: یکی از اجزای مهم مالیه آموزش عالی و تأثیرگذار در فرایند تصمیم‌گیری‌ها در سطح خرد و کلان و تعیین‌کننده‌های اصلی در بهبود عملکرد آن سازوکارهای تخصیص منابع مالی است. لذا سازوکارهای تخصیص اهمیت زیادی در بهبود عملکرد و احراز ناکارآمدی سازوکارهای متعارف دارند. با وجود این، بر اساس شواهد و نتایج مطالعات تجربی و دیدگاه صاحب‌نظران تخصیص منابع مالی از نظام آموزش عالی ایران از کارآمدی لازم برخوردار نیست که مواردی مانند ضعف در عدالت، برابری (نابرابری و بی‌عدالتی) و اثربخشی اندک در تخصیص و توزیع منابع مالی. در تخصیص و توزیع منابع، استفاده از رویکردهای سنتی و ناکارآمد در تخصیص منابع مالی، مشخص نبودن اولویت‌ها در تخصیص منابع مالی در رشته‌ها و مقاطع مختلف تحصیلی، عدم رعایت آمایش سرزمین در تخصیص منابع مالی، نبود مبنایی جهت تعیین هزینه سرانه و شهریه، اختصاص بخش اعظمی از بودجه دولتی به حقوق و دستمزد (پرسنلی)، ساختار نامناسب هزینه و عدم تناسب و توازن در ساختار آن (پرسنلی و پشتیبانی) دانشگاه‌ها و مراکز آموزش از مصداق‌های عینی وجود این مسئله در نظام آموزش عالی محسوب می‌شود.

در ارتباط با سازوکارهای تخصیص منابع مالی آموزش عالی تغییر از سازوکارهای نهاد محوری به سمت ستانده محوری از مهم‌ترین روش‌هایی است که برای مقابله با کمبود منابع و استفاده بهینه و مؤثر از منابع محدود و افزایش کارایی نظام تخصیص منابع مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما مسئله اصلی در این زمینه که همواره دغدغه سیاست‌گذاران و متولیان امر بوده است، درجه مطلوبیت و اثربخشی نوع سازوکارهای تخصیص منابع بوده است. نتایج حاصل از تحلیل‌ها و شبیه‌سازی‌های آماری نادری (۱۳۹۹) نشان می‌دهد باز توزیع منابع بر

مبنای سازوکار ستانده محور بین واحدهای عملیاتی، کارایی را به صورت تصنعی زیاد می‌کند، اما نه تنها بهره‌وری را زیاد نمی‌کند، بلکه کاهش پیدا می‌کند که از آن به عنوان «تناقض/چاله بهره‌وری^۱» یاد کرده است. به همین دلیل اذعان شده که تخصیص منابع ستانده محور بر مفروضات جذابی بنا شده، اما در عمل با واقعیت‌های دنیای واقعی انطباق زیادی ندارد. یا به عبارتی آن خوش‌بینی‌های اولیه در ارتباط با آثار مثبت این سازوکار در افزایش عملکرد و بهبود کارایی و بهره‌وری مفروض با کاربست این روش در واقعیت، آن گونه که انتظار می‌رفت؛ محقق نشده است. از این رو باید سازوکار تخصیص مؤثر دیگری شناسایی و قابلیت‌های آن مورد ارزیابی قرار گیرد که علاوه بر افزایش کارایی، ارتقای بهره‌وری را نیز به همراه داشته باشد که لازمه آن، ارزیابی کیفیت و درجه اثربخشی سازوکار تخصیص منابع از لحاظ آثار و پیامدهای آن است. لذا سازوکار تخصیص منابع کارایی محور با استفاده از روش‌های علمی و فنی و تحلیل‌های آماری چندمرحله‌ای/چند سطحی از جمله روش‌های مؤثر در جهت رفع این موضوع پیشنهاد شده است (نادری، ۱۴۰۰).

۳-۱) ضعف در مدیریت منابع مالی (هزینه‌کرد/مصرف): وجه دیگر و عاملی مؤثر در ناکارآمدی مالیه آموزش عالی، مربوط به مدیریت ناکارآمد هزینه‌ها است. یکی از سازوکارهای مؤثر جهت غلبه با کمیابی منابع در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، استفاده درست و مؤثر از منابع موجود و محدود است؛ اما نتایج مطالعات پیشین، شواهد و واقعیت‌های موجود و نظرات خبرگان حاکی عدم صرفه‌جویی‌ها و اسراف (ناکارآمدی و اتلاف منابع) در مصرف منابع مالی و صرف منابع مالی در حوزه‌های غیرضروری و دارای اولویت پایین، عدم استفاده صحیح از منابع مالی، نبود قواعد مشخص و مدونی در مصرف هزینه‌ها و همچنین نبود مکانیسم ارائه حسابرسی شفاف و روشن، بی‌نظمی در مدیریت منابع مالی (بی‌انضباطی مالی)، مشخص نبودن نظام حساب‌های تأمین مالی از عدم صرفه‌جویی‌ها عالی است.

۲) ناکارآمدی سرمایه انسانی: یکی از چالش‌های مهم در نظام آموزش عالی ایران، افزایش حجم عظیمی از نیروی انسانی متخصص است. هر چند سرمایه انسانی متخصص یک مزیت رقابتی برای یک جامعه محسوب می‌شود؛ اما عدم استفاده مؤثر و کارآمد از توانمندی‌های نیروی انسانی به دلیل بستر و شرایط نامساعد اقتصادی-اجتماعی کشور، نبود

۱. productivity paradox

نیازسنجی‌های دقیق نیروی انسانی متخصص و در نتیجه عدم تناسب بین تعداد نیروی انسانی متخصص با نیاز جامعه باعث اتلاف منابع و سرمایه‌های انسانی در کشور شده است.

۱-۲) عدم رعایت تناسب و توازن در تربیت نیروی انسانی متخصص در ابعاد مختلف: بر اساس نظریه واگذاری شغل، نظام‌های آموزش عالی به منظور افزایش بازدهی و اثربخشی محصولات خود بخش عمده‌ای از رشته‌های تحصیلی خود را بر اساس شغل‌های موجود در بازار کار تعریف و تلاش می‌کنند تا سطح و نوع دانش کسب‌شده در یک رشته تحصیلی بیشترین هماهنگی و انطباق را با سطح و نوع دانش موردنیاز برای انجام دادن شغل مربوط داشته باشد (BotoGarcía & Escalonilla, 2022؛ Takii & Tanaka, 2013)؛ اما دانشجویان بعد از فارغ‌التحصیلی در جستجوی شغل موردنظر خود ممکن است با چهار حالت مواجه شوند: ۱) بیکاری، ۲) عدم تناسب شغل و رشته - ناهماهنگی شغل - آموزش^۱ (پدیده‌ای رایج در بازار کار کشورهای مختلف دنیا و بسیار شایع و متداول در ایران)، ۳) ناهماهنگی قابلیت^۲ (ناشی آموزش نامناسب، بیش‌آموزی^۳ (بهره‌وری پایین از آموزش^۴، بیش‌تحصیل^۵، تحصیل مازاد^۶، بیش‌صلاحیت^۷)، کسر آموزش^۸ و غیره). ۴) هماهنگی کامل بین سطح و نوع دانش و مهارت فرد با سطح و نوع دانش و مهارت موردنیاز شغل موردنظر (انتظاری، ۱۳۹۴).

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، مصداق‌هایی مانند عدم تناسب بین عرضه و تقاضای نیروی انسانی متخصص در رشته‌ها و مقاطع مختلف علمی، عدم توازن بین مشاغل و رشته‌های تحصیلی نیروی انسانی، عدم هماهنگی بین دوره‌ها و مواد آموزشی و بعد مهارت فنی و علمی بازار کار، عدم تناسب بین بازار کار و دانش و مهارت دانش‌آموختگان، عدم تناسب بین نیروی انسانی متخصص و نیاز بازار کار - جامعه، ضعف در تناسب بین رشته‌های تحصیلی و

۱. education – job mismatch

۲. competences mismatch

۳. over education

۴. underutilization of education

۵. over schooling

۶. surplus schooling

۷. over qualification

۸. under education

نیازهای بازار کار و غیره گویای شدت وجود این مسئله در بازار کار آموزش عالی ایران می‌باشد.

۲-۲) ضعف در بازار کار دانشجویان و دانش‌آموختگان - بیکاری دانش‌آموختگان:
 وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در توسعه علمی، اقتصادی و اجتماعی کشور از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. شدت این مسئله در حدی است که در سال‌های اخیر، موضوع بیکاری دانش‌آموختگان و مسئله اشتغال فارغ‌التحصیلان کشور، در زمره تهدیدهای امنیتی و در تقابل با توسعه ملی توصیف شده است (صدرآبادی و محمدی، ۱۴۰۰). چراکه نرخ بیکاری از یک سو باعث افزایش نارضایتی و کاهش تمایل و انگیزه متقاضیان برای ورود به آموزش عالی می‌شود و از سوی دیگر عواقب اقتصادی-اجتماعی دیگر برای جامعه به دنبال دارد^۱. بر اساس تحلیل نتایج مطالعات پیشین و دیدگاه صاحب‌نظران مصداق‌هایی مانند افزایش بی‌رویه نیروی انسانی متخصص، صلاحیت پایین دانش‌آموختگان در ورود به بازار کار، عدم ارائه فارغ‌التحصیلان با کیفیت به بازار کار، بهره‌وری پایین نیروی انسانی متخصص، شکاف بین واقعیت‌های بازار کار و آموزش ارائه‌شده در دانشگاه، ضعف در مهارت‌آموزی و کارآفرینی دانشجویان (عدم تربیت نیروی انسانی کارآفرین)، رصد نشدن بازار کار توسط دانشگاه و همگام نشدن دانشگاه با تحولات روز جامعه، ضعف در توانمندسازی فارغ‌التحصیلان، عدم نهادینه شدن دانش در سرمایه‌های انسانی باعث تشدید این مسئله در نظام آموزش عالی ایران شده است.

۳) ساختار نامطلوب تصمیم‌گیری تخصیص منابع - ناکارآمدی نظام تصمیم‌گیری تخصیص منابع:
 از منظر اقتصاد آموزش عالی، یکی از عرصه‌های مهم تصمیم‌گیری در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، تصمیمات تخصیص منابع مالی و غیرمالی است. در عین حال، اخذ تصمیمات با کیفیت به‌ویژه در عرصه‌های تخصیص منابع یکی از چالش‌های اساسی است که سازمان‌های علمی-آموزشی از جمله دانشگاه‌ها با آن روبرو هستند. بر اساس تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر، ساختار نامطلوب تصمیم‌گیری تخصیص منابع ناشی از کیفیت پایین نظام تصمیم‌گیری در آموزش عالی، تمرکزگرایی و وابستگی

۱. معاونت پژوهش و فناوری - دفتر ارتباط با صنعت وزارت علوم تحقیقات و فناوری (۱۳۹۸). وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور.

تصمیمات به قوانین و مقررات و سیاست‌های دولتی، ناکارآمدی در حوزه ورودی‌های نظام آموزش عالی و ضعف استقلال مالی و اداری است.

۱-۳) کیفیت پایین نظام تصمیم‌گیری در نظام آموزش عالی: کیفیت اقدامات مدیران و برنامه‌ریزان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تا اندازه زیادی تابع کیفیت تصمیمات آن‌ها است (Stowell, 2004). لذا اخذ تصمیمات اثربخش تأثیر انکارناپذیری در انجام بهینه وظایف و رسیدن آن‌ها به اهداف، آرمان‌ها و مأموریت‌ها و درنهایت ارتقای عملکرد و موفقیت آن‌ها در حوزه‌های مختلف دارد (Dressel, 1981; Maassen & Potman, 1990; Nieto et al., 2019)؛ اما نتایج مطالعات و بررسی‌های علمی و تجربی^۱ و دیدگاه صاحب‌نظران حاکی از ناکارآمدی و کیفیت پایین عرصه‌های تخصیص منابع و اخذ تصمیمات غیر بهینه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی است. مواردی مانند غلبه عقلانیت محدود در نظام تصمیم‌گیری، اتخاذ سریع تصمیمات بدون تجزیه و تحلیل کافی مسائل، عدم تناسب مهارت‌های تصمیم‌گیری با ماهیت تصمیمات واگذار شده به تصمیم‌گیران، اتخاذ تصمیمات توسط افراد با مهارت‌های تصمیم‌گیری ضعیف، تصمیم‌گیری بر اساس اطلاعات نامناسب و ناکافی، تمرکزگرایی در تصمیمات (تصمیم‌گیری در پشت درهای بسته و عدم دخالت ذی‌نفعان) از جمله چالش‌های ناکارآمدی فضای تصمیم به شمار می‌آیند.

۲-۳) تمرکزگرایی و وابستگی تصمیمات به قوانین و مقررات و سیاست‌های دولتی: یکی از مسائل مهم در نظام تصمیم‌گیری تخصیص منابع و وابستگی تصمیمات به قوانین و مقررات و سیاست‌های دولتی و عدم دخالت سایر ذی‌نفعان در ساختار تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است. با وجود هیئت‌امنایی بودن دانشگاه و عدم الزام دانشگاه به رعایت برخی قوانین و مقررات بیرونی، همچنان ردپای تأثیرات قانون بر ساختار تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها در دانشگاه مشهود می‌باشد. از نظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش، مواردی چون ساختار متمرکز برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، حضور ضعیف و یا فقدان حضور ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌ها، بوروکراسی شدید در نظام تصمیم‌گیری، الگوی نامطلوب حکمرانی - غلبه حکمرانی دولتی بر نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی آموزش عالی، وابستگی تصمیمات به موضوعات سیاسی مؤید وجود این مسئله در نظام آموزش عالی ایران است.

۱. یداللهی فارسی (۱۳۸۴)، عابدی و همکاران (۱۳۸۶)، شریعتی و همکاران (۱۳۸۷)، سعیدی (۱۳۸۹)، سعیدی و نوفرستی (۱۳۹۱)، حتی و همکاران (۱۳۹۲) و قاضی میر سعید (۱۳۹۲) و غیره

۳-۳) ناکارآمدی در حوزه ورودی‌های نظام آموزش عالی (سنجش و پذیرش - دانشجو و هیئت علمی): از دیگر مسائل اساسی در نظام آموزش عالی ایران که بر ناکارآمدی و کیفیت پایین نظام تصمیم‌گیری دامن می‌زند تمرکزگرایی در شیوه‌ها و رویکردهای سنجش و پذیرش اعم از دانشجویان و اعضای هیئت علمی است. در واقع دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نقش جدی در انتخاب و تعیین ورودی‌های خود ندارند. مسائلی همچون عدم مسئولیت/ اختیار دانشگاه و دانشگاهیان در تعیین و انتخاب ورودی‌های خود، الگوی نامناسب سنجش و پذیرش دانشجو، ورود داوطلبان با کیفیت پایین به آموزش عالی، کیفیت پایین انتخاب متقاضیان و آزادی عمل آن‌ها در انتخاب رشته و دوره‌های تحصیلی، مبتنی بودن سنجش و پذیرش بر تقاضای اجتماعی و توزیع نامناسب آن و ایجاد یک نوع گمراهی در داوطلبان از مؤلفه‌های مهم ناکارآمدی ورودی‌های نظام آموزش عالی ایران است.

۳-۴) ضعف استقلال مالی و اداری: بر اساس تحلیل یافته‌های پژوهش‌های پیشین و دیدگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان، استقلال دانشگاهی دارای چهار بعد استقلال سازمانی/ستادی، مالی، علمی و استخدامی است (Hoff, 2009؛ Sifuna, 2012؛ Barnes, 2019). البته باید اذعان داشت تأمین استقلال دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، نسبی بوده؛ و به‌طور کامل و در هیچ دانشگاهی تحقق نیافته است. نکته مهم اینکه علی‌رغم علم به طیفی بودن استقلال در دانشگاه‌ها و پرهیز از صفر و صدی نگریستن، به‌زعم صاحب‌نظران مواردی مانند ضعف قدرت هیئت‌امنا در امر تصمیم‌گیری، ضعف آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، محول شدن نقش‌های تحمیلی، ضعف استقلال مالی و اداری، وابستگی نظام آموزش عالی به دولت از نشانه‌های ضعف استقلال مالی و اداری در دانشگاه محسوب می‌شوند که هم از اقتصاد آموزش عالی تأثیر می‌پذیرد و هم بر سطح استقلال تأثیر می‌گذارد.

۴) ضعف در کارایی درونی: یکی از چالش‌های مهم در حوزه اقتصاد آموزش عالی، ضعف در کارایی درونی نظام آموزش عالی است. سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به آنچه در درون نظام آموزش عالی اتفاق می‌افتد، توجهی چندانی ندارند. در واقع فرایندها در درون نظام آموزش عالی به جعبه سیاهی تلقی شده و نقش و اهمیت آن در ارتقای کارایی و اثربخشی نظام آموزش عالی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس تحلیل یافته‌ها، ضعف در کارایی درونی نظام آموزش عالی متأثر از مسائلی به شرح ذیل است.

۴-۱) ناکارآمدی آموزشی (برنامه‌ریزی آموزشی و درسی) در نظام آموزش عالی: بر اساس تحلیل یافته‌ها، یکی از مسائل مهم و عامل کلیدی در ضعف کارایی درونی آموزش عالی، ناکارآمدی آموزشی و ساختار متمرکز نظام برنامه‌ریزی آموزشی و درسی است. در واقع عموم برنامه‌های آموزشی، سرفصل‌ها و محتوای دوره‌های مختلف علمی در رأس نظام آموزش عالی و با مشارکت حداقلی سایر ذی‌نفعان و عاملان اصلی اعم از صنعت‌گران، کارآفرینان و کارفرمایان و مصرف‌کنندگان خروجی‌های نظام آموزش عالی انجام می‌شود. مواردی چون انتزاعی بودن متون رسمی دانشگاهی و عدم تطبیق آن با واقعیت اجتماعی، تمرکزگرایی در ساختار برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، توسعه نامتوازن رشته‌ها و مقاطع تحصیلی، طولانی شدن دوره‌های آموزشی، ضعف نظارت و ارزیابی نظام آموزش عالی و دانشگاه‌ها از جمله چالش‌های متأثر از اقتصاد آموزش عالی است که مشارکت‌کنندگان در پژوهش برشمرده‌اند.

۴-۲) ناکارآمدی پژوهش در نظام تخصیص منابع: یکی از کارکردها و وظایف مهم نظام آموزش عالی، پژوهش و تولید علم و فناوری است؛ اما بخش قابل توجهی از مراکز آموزش عالی به‌عنوان متولی این امر مهم در کشور، متأسفانه بیشتر بر نقش آموزشی خود بسنده و تمرکز کرده است و گذار از نسل‌های اول دانشگاهی به نسل‌های سوم و چهارم را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش مواردی از قبیل کمیت‌گرایی، کاهش کیفیت پژوهش و عدم وجود پژوهش‌های باکیفیت در سطح بین‌المللی، کم‌رنگ بودن نوآوری علمی پژوهش در سطح ملی و بین‌المللی، کاربردی نبودن پژوهش‌ها و نقش کم‌رنگ آن‌ها در حل مسائل جامعه و ضعف در استفاده از نتایج پژوهش در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، توجه ناچیز سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان از نقش و اهمیت پژوهش در ساختار تصمیم‌گیری، تخصیص منابع مالی یا تخصیص ناکارآمد بودجه‌های پژوهشی، پایین بودن سهم پژوهش در تولید ناخالص داخلی و بودجه کشور، عدم اولویت‌بندی در تأمین مالی پژوهش از جمله مصادیق چالش‌هایی هستند که زمینه‌ساز کژکارکردی‌ها و ناکارآمدی پژوهش در ساختار نظام آموزش عالی کشور شده است.

۴-۳) عدم تعادل در کارکردها و وظایف آموزش عالی: بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، یکی از مسائل مهم نشان‌دهنده ضعف در کارایی درونی نظام آموزش عالی، عدم تعادل در کارکردها و وظایف آموزش عالی است. مؤلفه‌هایی مانند توسعه نامتوازن و عدم

تغییر در نسل‌های دانشگاهی (آموزشی، پژوهشی، کارآفرینی و پاسخگو)، عدم تعادل بین مأموریت‌های نظام آموزش عالی، تکیه بر نقش سنتی آموزش و مأموریت‌های دانشگاه نسل اول، ضعف علوم انسانی در نسل سوم دانشگاه (دانشگاه کارآفرین) از جمله عوامل و نمودهای این نوع از چالش برشمرده شده است. برای مثال آنچه که بیشتر مورد توجه برنامه‌ریزان می‌باشد و بیشترین میزان منابع مالی و انسانی را به خود اختصاص داده است، حوزه آموزش است^۱. لذا توجه بیش‌ازحد به مقوله آموزش، ضمن کاهش توجه به امر پژوهش، کمرنگ شدن نقش و وظایف مشاوره‌ای (علمی- فنی) دانشگاه‌ها را در نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی کشور به همراه داشته است.

۵) ضعف در کارایی بیرونی: کارایی بیرونی آموزش عالی به این معناست که آموزش عالی، جزیره‌ای جدای از جامعه نیست و عملکردهای آن بر فرایندهای جامعه تأثیر دارند. با وجود این، یکی از چالش‌های کلیدی به‌زعم صاحب‌نظران، ضعف در کارایی بیرونی نظام آموزش عالی است. تحلیل دیدگاه صاحب‌نظران حاکی از آن است که نتایج و پیامدها، نقش و جایگاه آموزش عالی در ساختار اقتصادی- اجتماعی کشور به‌ویژه رشد و توسعه اقتصادی، باز توزیع درآمدها و غیره مشخص نیست. به‌زعم آن‌ها برخی از مهم‌ترین دلایل و مسائلی که نشان‌دهنده ضعف در کارایی بیرونی نظام آموزش عالی است عبارت‌اند از:

۵-۱) نامشخص بودن آثار و پیامدهای آموزش عالی در جامعه: بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، نامشخص بودن نقش آموزش عالی و آثار و پیامدهای آن در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی کشور یا به عبارتی مشخص نبودن نرخ بازده خارجی و سرریز آموزش عالی، عدم ایفای نقش جدی و مؤثر آموزش عالی به‌ویژه در اقتصاد جامعه، ضعف کاربرد دستاوردهای آموزشی و پژوهش در نظام تصمیم‌گیری از مسائل و مشکلات اساسی در نظام آموزش عالی محسوب می‌شود. به‌گونه‌ای که ملموس نبودن آثار و پیامدهای آموزش عالی برای افراد و نامشخص بودن بازده اجتماعی و بعضاً فردی باعث بی‌اعتمادی عموم مردم به آموزش عالی و نقش آن در حل مسائل و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری افراد و سازمان‌ها در آموزش عالی شده است.

۵-۲) ضعف در مسئولیت اجتماعی: دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با در اختیار داشتن سرمایه‌های مبتکر، خلاق و نوآور و زیرساخت‌های تحقیقاتی و می‌توانند در رفع و پیشگیری

۱. هر چند کم و کیفان نیز محل مناقشه بوده و با مسائل و مشکلات متعددی روبروست.

از مسائل مبتلابه جوامع نقش مؤثری ایفا کنند. در همین رابطه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ایران همواره سعی کرده‌اند که با ارائه اطلاعات علمی و فنی جهت کاهش و غلبه بر بحران‌ها به منظور سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی به سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران یاری نمایند؛ اما بر اساس اظهار صاحب‌نظران و نتایج مطالعات پیشین مواردی از قبیل: ضعف در مسئولیت اجتماعی دانشگاه، عدم پاسخگویی دانشگاه به مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره جامعه، عدم توجه به دانشگاه و اعضای آن در حل مسائل جامعه، عدم اعتقاد به نقش علم و دانشگاه در حل مسائل جامعه موجب شده است تا نقش و جایگاه مراکز آموزش عالی در حل مسائل مورد پرسش قرار گیرد.

۶) سلطه نظامات اجتماعی - اقتصادی بر آموزش عالی: بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، یکی از چالش‌های اساسی در نظام آموزش عالی، سلطه نظام اجتماعی - اقتصادی بیرونی مانند نظام اداری - استخدامی و قوانین و مقررات حقوق و دستمزد می‌باشد. با توجه به تأکید بیش از اندازه و در برخی موارد تأکید صرف بر ارائه مدرک بدون توجه به دانش، مهارت و شایستگی در استخدام و به کارگیری افراد در مشاغل و پرداخت حقوق و دستمزد بر پایه مدارک و توجه اندک به تجربه افراد باعث ایجاد نوعی تفکر مدرک‌گرایی و در نتیجه شکل‌گیری تقاضای اجتماعی کاذب در ورود به آموزش عالی شده است. به‌زعم مشارکت‌کنندگان در پژوهش، یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری تقاضای اجتماعی کاذب و تفکر مدرک‌گرایی و عدم تعادل بین عرضه و تقاضای آموزش عالی را می‌توان سلطه نظام اقتصادی - اجتماعی بر آموزش عالی دانست. برخی بر این باورند که آموزش عالی درگیر ایفای نقش‌هایی است که به آن تحمیل شده است. نقش‌هایی که حتی خوشایند نظام آموزش عالی و عاملان آن یعنی اعضای هیئت علمی، دانشجویان و بعضاً مدیران نیست.

۶-۱) تأثیرپذیری آموزش عالی از قوانین و مقررات بیرونی و هدایت و راهبری در راستای آن‌ها: در رابطه با این چالش صاحب‌نظران مواردی از قبیل سلطه نظام اجتماعی و پاداش و دستمزد و ارتقای مدیریت منابع انسانی بر نظام آموزش عالی، ساختار نامناسب قوانین استخدام و حقوق و دستمزد و متمایز بودن نظام حقوق و دستمزد از نظام بهره‌وری و متکی بودن نظام پرداخت بر مدرک، ضعف در سازوکارها و شیوه‌های نظام جذب و ارتقا، علامت‌دهی نامناسب نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و نظام اداری و استخدامی را برشمرده‌اند

که عمده این چالش‌ها خارج از حوزه اختیارات جامعه آموزش عالی است و مانع از ایفای نقش مؤثر از نشانگرهای این مسئله در نظام آموزش عالی ایران محسوب می‌شوند.

۲-۶) عرضه و تقاضای کاذب در نظام آموزش عالی و ایجاد تفکر مدرک‌گرایی:

مواردی از قبیل نگاه به آموزش عالی به‌عنوان پایگاهی برای اخذ مدرک تحصیلی و کسب مجوز برای اشتغال و تحصیل در مقاطع بالاتر در داخل و خارج از کشور، توزیع نامتوازن آموزش عالی و عدم اجرای آمایش سرزمینی در حوزه نظام آموزش عالی و ایجاد تفکر مدرک‌گرایی و شکل‌گیری تقاضای کاذب و غیرواقعی در آموزش عالی، پارادایم عرضه محور بودن آموزش عالی از جمله عواملی است که چالش عرضه و تقاضای کاذب در نظام آموزش عالی را به همراه داشته باشد و در بسیاری از موارد مانع از کنشگری فعال مراکز آموزش عالی در حل مسائل ملی و محلی شده است.

۷) عدم کارایی اصول اقتصاد در نظام آموزش عالی: یافته‌های پژوهش حاکی از آن بود

که ضعف در کاربست اصول علم اقتصاد در نظام تأمین و تخصیص منابع آموزش عالی و همچنین آشنایی محدود سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران نسبت به روش‌های تحلیلی علم اقتصاد یا عدم باور و اتکا به این اصول در برنامه‌ریزی‌ها و اخذ تصمیمات حوزه آموزش عالی از جمله چالش‌های جدی است که ناکارآمدی اقتصادی نظام آموزش عالی در کشور را به دنبال داشته است.

۱-۷) عدم تعادل بین عرضه و تقاضا در انواع آموزش عالی: بر اساس یافته‌های پژوهش

حاضر، یکی از مسائل اساسی عدم تعادل بین عرضه و تقاضای آموزش عالی در ابعاد و حوزه‌های مختلف مانند تعداد نیروی انسانی متخصص با نیازهای جامعه، عدم تناسب بین تعداد و نوع رشته‌ها و انواع آموزش عالی دولتی و نیمه‌دولتی و خصوصی و مشخص نبودن نقطه بهینه تربیت نیروی انسانی در هر یک از انواع دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی است. مصداق‌هایی مانند نامشخص بودن سهم انواع مختلف نظام آموزش عالی در تأمین نیازهای آموزشی و عرضه و تقاضای آموزش عالی، نامشخص بودن مرز/نقطه بهینه عرضه آموزش بین بخش خصوصی و بخش دولتی، رشد و توسعه کمی بدون توجه به توسعه کیفی (کیفیت)، عدم تناسب و توازن ساختاری بین عرضه و تقاضای آموزش عالی، توسعه آموزش عالی بدون در نظر گرفتن بستر کلی جامعه به‌ویژه اقتصاد و رشد و توسعه اقتصادی، عرضه محوری آموزش عالی بجای تقاضامحوری، توسعه نامتوازن رشته‌های تحصیلی و شکل‌گیری

پدیده صندلی خالی در برخی از رشته‌ها (با بازار کار ضعیف اما لازم و کاربردی برای رشد و پیشرفت جامعه) به‌ویژه در دانشگاه‌های غیردولتی و بعضاً خرید صندلی در برخی از رشته‌های پرطرفدار دلالت بر وجود این مسئله در نظام آموزش عالی ایران دارد.

۷-۲) کم‌توجهی به اصول علم اقتصاد (روش‌های تحلیل علمی - فنی) در ساختار

تصمیم‌گیری نظام آموزش عالی: یکی از مسائل مهم در حوزه اقتصاد آموزش عالی، عدم توجه به اصول، مبانی و ابزارهای علمی و فنی اقتصاد آموزش عالی مانند تابع تولید، تابع هزینه، تحلیل هزینه و هزینه منفعت، تحلیل اثربخشی، تحلیل هزینه- اثربخشی و غیره در ساختار تصمیم‌گیری نظام آموزش عالی است. مؤلفه‌های مانند عدم رعایت اقتصاد مقیاس در حوزه آموزش و پژوهش، رشته‌ها و دوره‌ها و تعداد مؤسسات و مراکز آموزش، عدم فعالیت دانشگاه در محدوده اقتصاد مقیاس یا به عبارتی عدم توجه به مسئله اقتصاد مقیاس در آموزش عالی، عدم توجه به آثار غیر بازاری آموزش عالی، عدم کارایی سازوکار بازار در نظام آموزش عالی، مشخص نبودن نقطه بهینه دخالت دولت و بخش خصوصی در تأمین نیازهای آموزشی را می‌توان از مصداق‌های عینی وجود این مسئله در نظام آموزش عالی برشمرد؛ بنابراین، با استفاده از مبانی و روش‌های تحلیل اقتصاد آموزش می‌توان بسیاری از کاستی‌ها و نارسایی‌ها در حوزه‌های مختلف آموزش را نمایان ساخته؛ و راهکارها و روش‌های علمی - فنی در جهت حل و کاهش آن‌ها ارائه نمود.

۷-۳) کمرنگ بودن نگاه اقتصادی به آموزش در نظام آموزش عالی: یکی از مسائل مهم

در حوزه اقتصاد آموزش عالی، مسئله فرهنگی و عدم اعتقاد و باور تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران به علم اقتصاد و کاربرد آن در حوزه آموزش است. این موضوع باعث ایجاد مسائلی مانند کمرنگ بودن نگاه اقتصادی به آموزش در نظام آموزش عالی و عدم توجه به اقتصاد در برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات در نظام آموزش عالی است. علی‌رغم علم به اینکه نظام آموزش عالی در یک کل بزرگ‌تر زیست می‌کند، صاحب‌نظران مشارکت‌کننده در پژوهش و ادبیات مورد بررسی مصداق‌هایی مانند عدم توجه (اولویت) به اقتصاد در نظام تخصیص منابع، نگاه مصرفی به سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، عدم توجه به مباحث اقتصادی بین‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای مانند هوش اقتصادی، آینده‌پژوهی اقتصادی، استفاده از نرم‌افزارها و داده‌کاوی در تحلیل‌ها اقتصادی چه در حوزه آموزش و چه در ایجاد رشته و غیره مؤید وجود این مسئله در نظام آموزش عالی برشمرده‌اند.

۱) چالش‌های جهانی شدن: در عرصه اقتصاد آموزش عالی، جهانی شدن باعث تغییر در نقش دولت در آموزش عالی و سازوکارهای تأمین مالی، بازار کار و نوع مهارت‌ها و دانش موردنیاز برای زندگی و کار در دهکده جهانی شده است؛ اما به‌زعم مشارکت‌کنندگان در پژوهش و ادبیات تخصصی مورد بررسی این حوزه در این خصوص نظام آموزش عالی ایران با چالش‌هایی از قبیل ضعف در بین‌المللی سازی آموزش عالی و شکل‌گیری تعاملات علمی و مالی بین‌المللی، مهاجرت نیروی انسانی تحصیل کرده و سرمایه انسانی توانمند به خارج از کشور اشاره نمود.

۱-۱) ضعف در بین‌المللی سازی آموزش عالی: در ارتباط با این چالش تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از ضعف آموزش عالی ایران در بین‌المللی شدن در حوزه‌های مختلف آموزشی و پژوهشی و عدم پاسخگویی به‌موقع آن به پدیده جهانی شدن و مهارت‌های موردنیاز آن و متناسب‌سازی فرایندها و الزامات بین‌المللی سازی در ساختار سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود در زمینه‌های مختلف است. در همین رابطه مشارکت‌کنندگان در پژوهش بی‌بهره ماندن از مزایای اقتصادی ناشی از بین‌المللی شدن، کمبود ارتباطات علمی بین‌المللی و وجود فاصله با سطح جهانی مرزهای دانش، چند فرهنگی نبودن محیط دانشگاهی (نبود گشایش فرهنگی)، تعدد اسناد و حوزه‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر در بین‌المللی سازی، نبود نهادهای تسهیلگر و وجود نهادهای بازدارنده، فراهم نبودن ظرفیت ذهنی تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان امر^۱، نبود تفاهم مشترک و تعامل سازنده بین بازیگران و کنشگران فعال در صف و ستاد را از جمله عوامل و عناصر زمینه‌ساز این چالش بر شمرده‌اند.

۱-۲) فرار مغزها و مهاجرت سرمایه انسانی توانمند به خارج از کشور: بر اساس تحلیل یافته‌های پژوهش، یکی از مسائل اساسی که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با آن مواجه است، پدیده فرار مغزها^۲ (مهاجرت مغزها، مهاجرت شایسته‌ها، شکار مغزها و ربودن استعدادها) و مهاجرت سرمایه‌های انسانی علمی و کارآمد به خارج از کشور است. در واقع، آموزش عالی تبدیل به نظامی برای تربیت و آموزش نیروی انسانی کارآمد برای سایر کشورها شده است.

۱. اساسی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین ظرفیت در بین‌المللی سازی، ظرفیت ذهنی است.

به زعم صاحب‌نظران هر چند مهاجرت سرمایه انسانی باعث رشد علمی و اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته می‌شود؛ اما منجر به کاهش نیروی نخبه و سرمایه‌های انسانی علمی در کشورهای در حال توسعه مانند ایران می‌شود و تأثیر سوء بر رشد اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی آن گذاشته؛ و در نهایت منجر به افزایش وابستگی به کشورهای توسعه‌یافته می‌شود. وجه دیگر این مسئله عدم استفاده مؤثر، کارآمد و بهینه از دانایی، توانایی، مهارت و تجربه بسیاری از نخبگان علمی حاضر و ساکن در کشور است که خود باعث هدر رفت نخبگان علمی و اتلاف سرمایه انسانی ماهر می‌شود.

۹) چالش‌های فرابخشی و بیرونی: یکی از نکته‌های بسیار مهم و کلیدی در این حوزه این است که بسیاری از چالش‌ها و مسائل در نظام آموزش عالی ریشه در مسائل کلان و بیرون از نظام آموزش عالی دارد. در واقع بستر و شرایط نامساعد اقتصادی- اجتماعی و ساختار قانون‌گذاری و تصمیم‌سازی در کشور به گونه‌ای است که کارآمدی و پویایی را از نظام آموزش عالی سلب می‌کند. آموزش عالی یکی از زیر نظام‌های اصلی نظام اقتصادی- اجتماعی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. لذا نمی‌توان آن را بدون توجه به محیط و بستری آن، مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ بنابراین، ضعف و ناکارآمدی‌ها در ساختار و نظام اقتصادی- اجتماعی جامعه، بر کارکرد و عملکرد آموزش عالی تأثیر نیز می‌گذارد. البته عکس این قضیه نیز امکان‌پذیر است که یک نظام آموزش عالی پویا و کارآمد تأثیر انکارناپذیری در رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور دارد. از مهم‌ترین چالش متاثر از چالش فرابخشی عبارت‌اند از:

۹-۱) شرایط نامساعد اقتصادی- اجتماعی (ضعف رقابت در نظام اقتصادی و نظام آموزش عالی): به زعم صاحب‌نظران ریشه و منشأ بسیاری از مسائل در دانشگاه‌ها به ضعف زیرساخت‌های جامعه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و غیره مربوط می‌شود. مصداق‌هایی مانند تأثیرپذیری از شرایط محیطی و بیرونی و ضعف در نظام اقتصادی- اجتماعی کشور، ضعف در رقابت اقتصادی و کشش پایین نظام اقتصادی در جذب سرمایه‌ها، ساختارهای غیررقابتی در بخش اقتصادی و صنعتی، اقتصاد رانتی و انحصاری، ضعف در رشد اقتصادی، ضعف رقابت در نظام آموزش عالی، شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی، سنتی بودن اقتصاد و بازار کار کشور مؤید وجود این مسئله در نظام آموزش عالی ایران است.

۲-۹) ضعف ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت (اقتصاد): امروزه برتری در فناوری بدون سرمایه‌گذاری کافی در آموزش و پژوهش دانشگاه‌ها و ایجاد ارتباط دوسویه با صنعت بسیار دشوار است. با توجه به محدودیت منابع مالی و تشدید آن در طی سال‌های اخیر، ارتباط دانشگاه با صنعت یکی از فاکتورهای مهم در تأمین منابع مالی دانشگاه‌ها محسوب می‌شود اما با این وجود مشارکت‌کنندگان در پژوهش و ادبیات مورد بررسی عواملی چون تمایل اندک جامعه/صنعت در استفاده از توانمندی‌ها و قابلیت‌های آموزش عالی، عدم احساس نیاز بخش‌های مختلف به‌منظور استفاده از دانشگاه‌ها و ظرفیت علمی - فنی حتی دانش‌آموخته‌های خوب و با کیفیت آن، عدم تعامل دانشگاه با صنعت در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی، تقاضامحور نبودن پروژه‌های دانشگاهی، عدم کارایی دوره‌های کارآموزی، عدم تناسب رشته‌های دانشگاهی با نیاز صنایع، تعامل ناکافی با مراکز دانش‌بنیان را از مهم‌ترین مصداق‌های حائز اهمیت در شکل‌گیری این چالش بر شمرده‌اند.

شناسایی، فهم و پذیرش موجودیت چالش‌های اقتصاد آموزش عالی را می‌توان نقطه شروع مواجهه منطقی با چالش‌ها و مسائل این حوزه دانست؛ اما فارغ از وجود این چالش‌ها آنچه در این اثنا مهم است شناسایی به‌موقع و برخورد آگاهانه و هوشمندانه با چالش‌ها و عوامل ریشه‌ای آن با استفاده از نظریات و روش‌های تحلیلی علوم میان‌رشته‌ای از جمله اقتصاد آموزش عالی است. بدون تردید اتخاذ این رویکرد می‌تواند نقش مؤثری در حل و کاهش بسیاری از مسائل مبتلابه نظام آموزش عالی، بهینه‌سازی فرایند تصمیمات تخصیص منابع و مدیریت و راهبری اثربخش امورات آن داشته باشد. تحقق این امر در گروه عنایت هر چه بیشتر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به اقتصاد آموزش عالی و فنون تحلیلی آن در فرایند برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌سازی در آموزش عالی است.

منابع

- امین بیدختی، علی‌اکبر، جمشیدی، لاله، جعفری، سکینه، مرادی، سعید و نامنی، احمد (۱۳۹۵). *مباحثی نو در اقتصاد آموزش و پرورش*. چاپ اول، تهران: انتشارات علم استادان.
- امین‌فر، مرتضی (۱۳۶۸). *آشنایی با اقتصاد آموزش و پرورش*. فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، (۲۰): ۳۸-۵۹.
- انتظاری، یعقوب (۱۳۹۴). *اقتصاد خرد آموزش عالی: نظریه و سیاست*. چاپ اول، تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی.

- آهنچیان، محمدرضا (۱۳۹۲). *بوروکراسی دانشگاهی: مسائل و چالش‌ها*. فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، ۵(۴): ۲۲-۱.
- توتکوشیان، رابرت و پالسن، مایکل (۱۴۰۰). *اقتصاد آموزش عالی: پیشینه، مفاهیم و کاربردها*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوعلم، علی (۱۳۸۴). *تاملی در مفهوم «چالش»: واژه «چالش» در ادبیات اجتماعی - فرهنگی ایران*. *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*، ۴(۳۶): ۴-۱.
- رحمانی، نیزه، پورکریمی، جواد، دیالمه، نیکو و حنیفر، حسین (۱۳۹۷). *موافه‌های راهبری حکمت‌محور: یک مطالعه فراترکیب*. *فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی*، ۷(۱): ۴۰-۷۲.
- صدرآبادی، زهرا و محمدی، مهدی (۱۴۰۰). *بررسی عوامل مرتبط با اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی (مطالعه مورد فارغ‌التحصیلان دانشگاه قم. علوم و فنون مدیریت اطلاعات، ۷(۱): ۲۱-۵۲*.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمد سعید؛ فقیهی، ابوالحسن و شیخ زاده، محمد (۱۳۹۰). *تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی*. *اندیشه مدیریت راهبردی*، ۵(۱۰): ۱۹۸-۱۵۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۸). *دستاوردها، چالش‌ها، بحران‌ها و پیشنهادهای آموزش عالی*. معاونت پژوهش‌های فرهنگی - اجتماعی، دفتر مطالعات آموزش و فرهنگ.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *اقتصاد آموزش*. تهران: انتشارات یسطرون.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *مباحث پیشرفته در اقتصاد آموزش: کارایی و اثربخشی بیرونی*. چاپ اول: تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۹). *تخصیص منابع عملکردمحور در آموزش عالی: جعبه‌ای سیاه حاوی تناقض ارتقای کارایی و کاهش بهره‌وری*. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۲۶(۳): ۱-۱۸.
- نادری، ابوالقاسم (۱۴۰۰). *تخصیص منابع کارایی‌محور در واحدهای آموزش عالی: الزامات، پیامدها و چشم‌اندازها*. *پژوهش‌های اقتصادی*، ۲۰(۷۹): ۲۶۲-۲۹۰.
- نادری، ابوالقاسم، کرمی، محمدرضا، عزتی، میترا و سوری، عالی (۱۳۹۹). *الگوی ارزیابی کیفیت تصمیمات تخصیص منابع در دانشگاه: رویکرد فراترکیب*. *دو فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی*، ۹(۱۷): ۲۳۴-۲۹۳.

References

- Abedi Jafari, Hassan; Taslimi, Mohammad Saeed; Faqih, Abolhassan and Sheikhzadeh, Mohammad (2010). Theme analysis and theme network: a simple and efficient way to explain patterns in qualitative data. *Strategic Management Thought*, 5 (10): 151-198. [in Persian]
- Ahanchian, Mohammad Reza (2012). Academic bureaucracy: Issues and challenges. *Iranian Higher Education Association Quarterly*, 5(4): 1-22 pp. [in Persian]
- Amin Bidokhti, Ali-Akbar; Jamshidi, Laleh; Ja'fari, Sakineh; Moradi, Saeed and Namani, Ahmad (2015). *New Topics in the Economics of Education*. First edition, Tehran: Elm-e Ostadan Publication. [in Persian]
- Aminfar, Morteza (1989). An Introduction to the Economics of Education. *Education Quarterly*, (20): 38-59. [in Persian]
- Bradley, S & Green, C. (2020). *The Economics of Education A Comprehensive Overview 2nd Edition*. Elsevier Publication
- Boto-García, D., & Escalonilla, M. (2022). University education, mismatched jobs: are there gender differences in the drivers of overeducation?. *Economia Politica*, 39(3), 861-902.
- Barnes, P. (2019). Academic independence, freedom and 'enlightenment': *The case of accounting research*. *Accounting History*, 24(4), 591-609.
- Dressel, P. L. (1981). *Administrative Leadership. Effective and Responsive Decision Making in Higher Education*. Jossey-Bass Inc., Publishers, 433 California Street, San Francisco, CA 94104.
- Entezari, Yaghoob (2014). *The Microeconomics of Higher Education: Theory and Policy*. First edition, Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education. [in Persian]
- Elchanan, C. (1973). *The Economics of Education*. Harvard University Publication.
- Holmes, C., & Mayhew, K. (2016). The economics of higher education. *Oxford Review of Economic Policy*, 32(4):475-496.
- Hoff, P. S. (2009). Hutchins's university of utopia: Institutional independence, academic freedom, and radical restructuring. *Innovative Higher Education*, 34, 203-217.
- Islamic Parliament Research Center (2018). Achievements, challenges, crises and drivers of higher education. Vice-President for Sociocultural Researches, Office of Education and Culture Studies. [in Persian]
- Marginson, S. (2016). High participation systems of higher education. *The Journal of Higher Education*, 87(2), 243-271.
- Maassen, P. A., & Potman, H. P. (1990). Strategic decision making in higher education: An analysis of the new planning system in Dutch higher education. *Higher Education*, 20(4), 393-410.
- Naderi, Abulghasem (1400). Allocation of efficiency-oriented resources in higher education units: Requirements, consequences and prospects. *Economic Research*, 20(79): 262-290. [in Persian]
- Naderi, Abulghasem (2001). Allocation of efficiency-oriented resources in higher education units: Requirements, consequences and prospects. *Economic Research*, 20(79): 262-290. [in Persian]
- Naderi, Abulghasem (2004). *Economics of Education*. Tehran: Yastaroun Publication. [in Persian]
- Naderi, Abulghasem (2001). The economics of education and its place in Iran's higher education system. *Research and Planning in Higher Education*, 7(3):173-216 [in Persian]
- Naderi, Abulghasem (2019). Allocation of performance-oriented resources in higher education: A black box containing the contradiction of improving efficiency

- and reducing productivity. *Quarterly of Research and Planning in Higher Education*, 26(3): 1-18. [in Persian]
- Naderi, Abulghasem; Karmi, Mohammad Reza; Ezzati, Mitra and Souri, Aali (2019). Model for evaluating the quality of resource allocation decisions in universities: a meta-synthetic approach. *Studies of Educational Planning Journal*, 9(17): 234-293. [in Persian]
- Nieto, Y., García-Díaz, V., Montenegro, C., & Crespo, R. G. (2019). Supporting academic decision making at higher educational institutions using machine learning-based algorithms. *Soft Computing*, 23, 4145-4153.
- Patrick, J. R. & Charles. G. L. (2003). *The Economic Institutions of Higher Education: Economic Theories of University Behavior*. Edward Elgar Publishing.
- Rahmani, Nayyereh; Pourkarimi, Javad; Dialeme, Nikou, Khanifar, Hossein (2017). The components of wisdom-oriented leadership: A meta-synthetic study. *Public Organizations Management Quarterly*, 7(1): 40-72. [in Persian]
- Rosser, A. (2023). Higher education in Indonesia: The political economy of institution-level governance. *Journal of Contemporary Asia*, 53(1), 53-78.
- Sadrabadi, Zahra and Mohammadi, Mahdi (2022). Investigating factors related to the employment of graduates of information science and epistemology (Case study of Qom University graduates. *Information Management Sciences and Techniques*, 7(1): 21-52. [in Persian]
- Sandelowski, R & Barroso, J. (2007). *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*. New York: Springer.
- Stowell*, M. (2004). Equity, justice and standards: assessment decision making in higher education. *Assessment & Evaluation in Higher Education*, 29(4), 495-510.
- Sifuna, D. N. (2012). Leadership in Kenyan public universities and the challenges of autonomy and academic freedom: An overview of trends since independence. *Journal of Higher Education in Africa/Revue*, 10(1), 121-13
- Toutkoushian, Robert and Paulsen, Michael (2016). *Economics of Higher Education: Background, Concepts, and Applications*. New York: Springer.
- Takii, K., & Tanaka, R. (2013). On the role of job assignment in a comparison of education systems. *Canadian Journal of Economics/Revue canadienne d'économique*, 46(1), 180-207.
- Zuelm, Ali (2005). A reflection on the concept of "Challenge": The word "Challenge in Iranian socio-cultural literature". *Monthly Andisheh and Political History of Contemporary Iran*, 4(36): 1-4. [in Persian]

استناد به این مقاله: خادمی، محمد، فتح تبار فیروزجائی، کاظم. (۱۴۰۱). بررسی مسائل (چالش‌های) اقتصاد آموزش عالی ایران. فصلنامه پژوهش‌های رهبری و مدیریت آموزشی، ۶(۲۴)، ۴۶-۷.

doi: 10.22054/JRLAT.2023.69238.1620



Quarterly of Research on Educational Leadership and Management is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.